هفته نامه سیاسی،
فرهنگی، اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

شماره بیست ویکم - یکشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی...

دانشگاهیان بوشهر، غفلت زدگی و بی تفاوتی!

صفحه ۲

دکتر صادق زیباکلام، استاد دانشگاه و صاحب نظر مسائل سیاسی در مصاحبه با نسیم جنوب:

در هر نظامی اگر مشارکت مردم وجود نداشته باشد، آن نظام محکوم به فناست

صفحه ۳

مسجد ولی عصر شهر دیّر - عکس از محمد گشتی

به یاد سه آذر اهورائی

یادمان ۱۶ آذر روز دانشجو

صفحه ۸

به یاد حمید مصدق که پرواز کرد

حمید مصدق گرانمایه شاعری که به جاودانگی پیوست

قرار بود که شادروان حمید مصدق از نسیم جنوب در برابر شکایت نیروی انتظامی در دادگاه مطبوعات دفاع نماید.

اسامی کاندیداهای احتمالی انتخابات شورای اسلامی شهر بوشهر در نسیم جنوب

«بودن» یا «نبودن»

(نگاهی اجمالی به تئاتر بوشهر به بهانه برگزاری جشنوارهٔ فجر)

صفحه ۴

پذیرش نویسی

به اطلاع عموم می‌رساند که شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بوشهر (در شرف تأسیس) آماده پذیرش نویسی سهام خود می‌باشد. شرایط و نحوه چگونگی پذیرش نویسی شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بوشهر بزودی در جراید کثیرالانتشار (روزنامه‌های اطلاعات و جمهوری اسلامی) اعلام می‌گردد. (شعبه‌های پذیرش نویسی: بانک ملت شعبه صفوی، بانک صادرات شعبه مرکزی، بانک کشاورزی شعبه مرکزی، شماره حسابهای ۷۷۷۷)

جناب آقای مهندس مسعود ناصری

ریاست سازمان مسکن و شهرسازی استان بوشهر

باکمال تأسف مصیبت درگذشت ابوی بزرگوارتان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از ایزد منان غفران و رحمت الهی برای آن مرحوم و صبر و بردباری و طول عمر برای بازماندگان محترم مسئلت داریم.

«محمد اسکندری»

آقای علی عوضی

درگذشت پدرگرامیتان را صمیمانه به شما تسلیت می‌گویم و خود را در غم شما و خانواده شریک می‌دانم. «منوچهر آتشی»

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحمد خاتمی:

در این کشور ساختن مدرسه از ساختن مسجد بهتر است

جشنواره مدرسه سازان

زمان برگزاری ۱۷ لغایت ۱۹ آذر ۷۷

اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر

اداره کل نوسازی مدارس استان بوشهر

«ستاد برگزاری جشنواره مدرسه‌سازان استان بوشهر - اداره کل نوسازی مدارس تلفن: ۲۴۹۳۹-۲۴۵۰۵ فاکس: ۲۴۵۰۴»

آگهی استخدام

شرکت لوله‌سازی پلی اتیلن بوشهر برای بهره‌برداری از خط تولید لوله‌های پلی‌اتیلن کارخانه خود واقع در شهر بوشهر به سه نفر مهندس در رشته‌های مکانیک، برق، پلیمر (شیمی) دارای حداقل مدرک کارشناسی مهندسی از یکی از دانشگاههای دولتی کشور و یا معتبر خارج از کشور با پنج سال سابقه کار ترجیحاً ساکن بوشهر یا استانهای همجوار آن نیازمند است. داوطلبین می‌توانند حداکثر تا تاریخ ۷۷/۹/۲۲ مدارک تحصیلی و مشخصات و سوابق شغلی خود را به آدرس تهران: صندوق پستی شماره ۶۳۱۵ - ۱۴۱۵۵ ارسال دارند. آدرس و تلفن تماس در ضمن مدارک حتماً قید گردد. نیز برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با تلفنهای ۸۸۶۶۷۲۴ و ۸۸۶۲۰۳۸ تماس حاصل نمایند.

«روابط عمومی شرکت آبفا استان بوشهر»

جناب آقای مهندس مسعود ناصری

ریاست سازمان مسکن و شهرسازی استان بوشهر

باکمال تأسف مصیبت درگذشت ابوی گرامیتان را به آن جناب و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم واسعه الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبائی و طول عمر از درگاه ایزد منان مسئلت داریم.

«شرکت اسکان بوشهر»

٭ با اجرای طرح رابطین بهداشت، شهرمان را گلباران کنیم.

٭ رابطین بهداشتی داوطلبان توسعه سلامت در ایران.

«مرکز بهداشت شهرستان بوشهر»

وازکتومی (بستن لوله مردان)

بدون استفاده از تیغ جراحی و بدون نیاز به بخیه، روش مطمئن در پیشگیری از حاملگی‌های ناخواسته بدون هیچگونه عارضه و بصورت رایگان در مرکز بهداشتی - درمانی هفتم تیر بوشهر واقع در خیابان امام (ره)، انجام می‌پذیرد.

جهت مشاوره و انجام عمل به آدرس فوق مراجعه و یا با تلفن ۲۲۲۸۶ تماس حاصل فرمائید.

«مرکز بهداشت شهرستان بوشهر»

سلامی و کلامی...

یونس قیصی‌زاده

دانشگاهیان بوشهر، غفلت زدگی و بی تفاوتی!

۱ـ چندروز قبل که به همراه عده‌ای از دوستان در دفتر هفته نامه نشسته بودیم، یکی از جوانان (که بعداً معلوم شد دانشجو است) وارد شد، وی می‌خواست بداند که مقاله ارسالی‌اش کی در هفته نامه به چاپ خواهد رسید، بعد از کمی کنکاش متوجه شدیم که مقاله وی چند هفته قبل در نسیم جنوب به چاپ رسیده است، تعجب از اینکه حداقل بر طبق معمول خودش باید خواننده مقاله چاپ شده‌اش باشد، دانستیم که این دانشجوی ما، با روزنامه و مطبوعات بیگانه است، علت را که جویا شدیم، با حالتی حق به جانب، نگاهی از سر تحقیر کرد و گفت: «مگر درس می‌گذارد که به چیز دیگری برسیم، گرفتار درس خواندنیم و وقتی برای مطالعه و روزنامه‌ها و کتاب نداریم.»

در آن حال افسوس خوردم بر حال خودمان که چشم انتظار این هستیم که مثلاً دانشجویان، سردمدار تغییر و تحول و توسعه سیاسی و از اینجور حرفها باشند، غافل از اینکه اکثر آنان به بهانه‌های واهی (همانند درس خواندن، تلوزیون نگاه کردن و...) اصلاً نمی‌دانند که بحث توسعه سیاسی مدتهاست در جامعه رواج یافته و یا در راه بوجود آمدن جامعه مدنی در همین مدت اندک اشخاص بسیاری به زحمت افتاده‌اند. بسیاری از آنان از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه چنان بی‌اطلاعند که مثلاً هنگامی که درباره سرنوشت روزنامه توس و یا جامعه با آنان سخن می‌گوئی، با تعجب طوری برخورد می‌نمایند که گویا برای بار اول است که در این باره مطلبی می‌شنوند. یاد خاطره‌ای افتادم از یکی از روزها که تئوریسین معروف جناح راست، جناب دکتر محمدجواد لاریجانی برای سخنرانی به دانشگاه شیراز آمده بود، بحث روز، درباره انتخابات مجلس بود و رد شدن صلاحیت بسیاری از معروفین جناح چپ توسط شورای نگهبان، اتفاقاً استقبال دانشجویان هم بد نبود و بعد از یکساعت و نیم که ایشان همانند همیشه، صاحب‌نظرانه درباره مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی و دانشجوئی و... مملکت (و البته دنیا) صحبت نمودند، نوبت به پرسش و پاسخ رسید، القصه آنجا بود که مجری با تأسف اعلام کرد که گویا دانشجویان محترم ایشان را با برادر بزرگش که مُلک صداوسیما را به زیر ریاست دارد، اشتباه گرفته‌اند، چرا که از حدود ۹۰ سؤال رسیده، ۸۵ عدد آن مربوط به برنامه‌های صداوسیما و تقاضای افزایش طنز، ورزش، فیلم سینمائی و... در تلویزیون بود. بیگانگی دانشگاهیان با تحولات و مباحث جامعه و گریز آنان از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی باعث وارد آمدن لطمات جدی به پیکره دانشگاه شده و در بسیاری از جاها (از جمله استان بوشهر) نیروهای دانشگاهی را در مقابله با جریانات سیاسی و اجتماعی به حاشیه برده و از آنان نیروهایی غیر فعال را در انظار ترسیم نموده است. بی‌تفاوتی آنان به مسائل و مباحث جدی و بحث‌انگیز کنونی که در جامعه رخ می‌دهد (خصوصاً در استان بوشهر) نشان از ناآشنا بودن آنان به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور دارد.البته که در این بحث روح کلی حاکم بر مراکز آموزش عالی استان بوشهر مد نظر است و دانشجویانی هم هستند که فعالانه در مسائل سیاسی دخالت دارند که البته در میان دانشجویان غریبند.

۲ـ سرشت و ذات دانشگاه وطبیعت علمی آن، ایجاب می‌کند برای دخالت در سرنوشت جامعه و مشارکت در حل و فصل مسائل اجتماعی، محیط، متکی بر تبادل و تضارب آراء و نقد علمی باشد و عملاً از زوال فکری، در خود فرو رفتن و روزمرگی و فرصت‌طلبی برکنار بماند.

دانشگاه نیاز به وجود فضائی سالم و همسنگ در نقد و بررسی فکر و فراهم آوردن زمینه برای طرح رشد اندیشه دارد، وجود چنین فضایی بوجود آورنده اندیشه‌های نو و بالنده‌ای است که جز در سایه تقابل فکری و نقد و گفتگو به بار نمی‌نشیند. اما متأسفانه به دلایل گوناگون امروز در مراکز آموزش عالی و دانشگاههای بوشهر کمتر این چنین فضای آزادی به چشم می‌خورد. در بسیاری از مراکز آموزش عالی استان فضای سرد و غیرفعال اجتماعی ـ سیاسی حاکم بوده و زمینه‌های رشد فرهنگی و سیاسی دانشجویان و اساتید بسیار ضعیف می‌باشد. نتیجه این فضای راکد، بی‌تفاوتی و انفعال دانشجویان و دانشگاهیان، رکود فکری بسیاری از دانشجویان و بی‌رنگ شدن فعالیتهای سیاسی در دانشگاهها است. امروزه سیاسی شدن دانشجویان و به تبع آن دانشگاهها و مراکز آموزش عالی استان بوشهر از ضرورتهای مهم می‌باشد. البته نباید این رکود سیاسی و فرهنگی دانشگاههای استان را تماماً به حساب دانشجویان و دانشگاهیان گذاشت، چه بسیار عواملی که در خارج از دانشگاه در بوجود آمدن و تثبیت این رکود دخیل بوده‌اند، اما برای این رکود هیچ کس به اندازه دانشجویان قابل سرزنش نیستند.

هم اکنون نزدیک به ۱۰ هزار نفر دانشجو در دانشگاههای خلیج‌فارس و علوم‌پزشکی و سایر مراکز آموزش عالی در شهر بوشهر مشغول به تحصیل هستند. وجود فعال این تعداد زیاد دانشجو می‌تواند متحول‌کننده فضای سیاسی، اجتماعی، علمی هر منطقه باشد، اما آیا براستی حضور ۱۰ هزار دانشجو در استان بوشهر تحولی را به دنبال داشته است؟ صرف‌نظر از استان بوشهر، حتی در شهر بوشهر نیز تحول چشمگیری را در زمینه اجتماعی ـ سیاسی در اثر حضور این تعداد از دانشجویان ملاحظه نمی‌کنیم، برای درک این مطلب بی‌مناسبت نیست که وضعیت اجتماعی ـ سیاسی کنونی استان (و یا شهر بوشهر) را با سالهای ۱۳۷۰ و قبل از آن که هنوز خبری از حضور ۱۰ هزار دانشجو در بوشهر نبود مقایسه کنیم، براستی کدام تحول چشمگیر سیاسی و یا اجتماعی در طی این مدت بر اثر حضور فعال دانشجویان در استان و یا شهر بوشهر بوجود آمده است؟!

البته در این خصوص نباید زحمات و تلاشهای تعداد اندک دانشجویان را که در این سالها سعی نمودند روحیه دانشگاهی و دانشجو بودن را به میان دانشگاهیان استان آورده و آنان را با رسالت اصلی دانشجو شدن و دانشگاهی بودن آشنا کنند، نادیده گرفت. اگر تلاش آن عزیزان نبود چه بسا وضعیت اجتماعی ـ سیاسی دانشگاههای بوشهر وخیم‌تر از هم اکنون نیز بود. دانشجو ودانشگاهی دارای تعاریف خاصی است که بر اثر این تعاریف، انتظاراتی نیز از آنان در جامعه بوجود می‌آید، چنانچه وظیفه دانشجویان را تنها حفظ و یا حداکثر یادگیری دروس دانسته و آنها را در قالب کلاس، جزوه وکتاب و امتحان منحصر کنیم، باید کلمه مقدس دانشگاه و دانشجو را برداشت وکلمه مقدس دیگری (مدرسه و دانش‌آموز) را به جای آن نهاد. در تحقق جامعه مدنی که در آن توانایی‌ها و استعدادهای انسانهایی آزاد، برابر و مستقل در قالب قانون، بارور و شکوفا می‌شود هر کس، به سهم خود وظیفه‌ای بر عهده دارد اما وظیفه دانشجویان مضاعف است، آگاهی از اوضاع، شناخت مشکلات و راه‌حلهای مبارزه با آن و ترسیم آینده از وظایف خاص نخبگان جامعه که دانشجویان نیز در آن قرار می‌گیرند می‌باشد، از اینرو دانشجویان نباید بگذارند که به سادگی و بر اثر عوامل درونی و بیرونی از وظیفه خطیر خود در قبال جامعه غفلت کرده و از عهده رسالت تاریخی خود برنیایند. به عبارتی می‌توان گفت که یکی از آگاهترین اقشار جامعه، در دانشگاهها حضور دارند و به تناسب این آگاهی، انتظار می‌رود که بیشترین پویایی سیاسی و فکری را نیز در جامعه دارا باشند، و از طرفی دیگر پرتوان‌ترین قشر جامعه که همانا جوانان می‌باشند نیز در دانشگاه اکثریت را دارا می‌باشند، از این نظر نیز تحرک و شادابی خاصی از این قشر در جامعه انتظار می‌رود. امروزه به سبب نبود احزاب و تشکلهای حزبی و صنفی قوی و فعال در جامعه، و حمله همه جانبه به مطبوعات مستقل، نقش دانشگاه، نیروها و تشکلهای درونی آن به مراتب حساستر گردیده است چرا که در فقدان ابزارهای ذکر شده، دانشگاهها و تشکلهای آن بهترین جایگزین برای پاسخگوئی به نیازهای سیاسی و فکری جامعه می‌باشند.

ائتلاف برای ارائه لیست واحد انتخابات شورای شهر بوشهر به نتیجه نرسید!

در روز شنبه هفته جاری جلسه‌ای درخصوص انتخابات شهر و روستا به دعوت دست‌اندکاران حسینیه ارشاد بوشهر در این مکان برگزار گردید. در این جلسه ضمن دعوت از مجمع حزب‌الله مساجد محلات بوشهر از آنها خواسته شد که در ائتلاف بزرگ این مجمع شرکت کنند که با عدم استقبال عمومی از سوی کلیهٔ مساجد محلات بوشهر روبرو شد و پس از بحث وگفتگو و تبادل‌نظر در این زمینه با تصویب اکثریت، تصمیم بر این گرفته شد که ائتلاف بعد از مشخص شدن قطعی و تائید صلاحیت‌ها از طرف هیئت اجرائی انجام پذیرد. لازم به ذکر است تعدادی از محلات از جمله محلات مسجد قرآن، هلالی، صلح آباد، بهبهانی، دهدشتی، شنبدی، جفره، باغ‌زهرا، جبری و ... در این جلسه شرکت ننموده بودند.

همایش ادبی دانش آموزان پسر سراسر کشور «روشنای دیدار»

همایش ادبی دانش آموزان پسر سراسر کشور تحت عنوان «روشنای دیدار» از ۱۳ لغایت ۱۶ آذر ماه در شهر بوشهر و با حضور دانش آموزان برگزیده رشته‌های شعر و داستان نویسی سراسر کشور برگزار می‌گردد. در این همایش ۳ روزه دانش آموزان شاعر و داستان نویس سروده‌ها و داستانهای خود را ارائه و توسط هئیت داوران مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت . همچنین به مناسبت میلاد مسعود حضرت مهدی موعود (عج) که همزمان با روز افتتاحیه این همایش بود، شرکت کنندگان در خصوص انتظار فرج ولی عصر (عج) آثار خود را قرائت کردند.

اسامی کاندیداهای احتمالی انتخابات شورای اسلامی شهر بوشهر

با نزدیک شدن زمان ثبت‌نام از کاندیداهای شورای شهر و روستا، بحث انتخابات و شرکت افراد مختلف از اقشار گوناگون جهت کاندید شدن در این انتخابات گرم شده است، به قرار واصله در شهر بوشهر نیز افراد مختلفی از هم اکنون کاندیداتوری خود را اعلام نموده‌اند. در انتخابات شورای شهر از شهر بوشهر ۷ نفر انتخاب خواهند شد.

اسامی کسانی که به گزارش خبرنگار ما کاندیداتوری‌آنان‌تقریباًمعرض شده‌است عبارتنداز: ۱ـ غلامرضا ماهینی ۲ـ محمدرضا نیکفرجام ۳ـ محمد دهقانی ۴ـ یدالله مکاری‌پور ۵ـ عبدالعظیم فرزانه ۶ـ سیدحسن درخشنده ۷ـ حسن آبادی ۸ـ اسماعیل بنیادی ۹ـ مجید بارانی بوشهری ۱۰ـ عبدالرحمن پورمحمدتنگستانی ۱۱ـ محمد دوانی ۱۲ـ عبدالکریم افکارآزاد ۱۳ـ احمد رستم‌جبری ۱۴ـ عبدالله یونسی ۱۵ـ محمدرضا فلامرزی ۱۶ـ عبدالمحمد شیخ‌ابولی ۱۷ـ حاج حسین وردیانی ۱۸ـ غلامرضا فرخی‌پور ۱۹ـ کاظم پولادتن ۲۰ـ حاج‌خلیل مرادزاده ۲۱ـ مهندس حاجیانی ۲۲ـ حسین بختیاری‌آزاد ۲۳ـ مهندس رایانی ۲۴ـ علیرضا درخشنده ۲۵ـ مهندس رسول کریمیان ۲۶ـ محمد بهروزی ۲۷ـ ماشاءالله جمالی ۲۸ـ احمد وردیانی ۲۹ـ رضا خسرویان ۳۰ـ حاج حسین صفوی ۳۱ـ حسین حیدری

همچنین بنا به گزارش خبرنگار نسیم جنوب در محافل، از افراد زیر نیز اسم برده می‌شود که ممکن است در روزهای آینده شخصاً و یا از طرف گروهی از اشخاص کاندید شوند:

احمد گزی ـ عبدالنبی سمیرونی ـ محمد دادفر ـ دکتر زنده‌بودی ـ حاج عیسی کمالی ـ حاج مجید رجبی ـ حاج‌ناصر رجبی ـ میکائیل عاشوری ـ بهرام نکیسا ـ حسن لاوری ـ مهدی فتوت ـ عباس صیادی ـ موسوی ـ وزیری ـ محمد علی‌پور

میلاد منجی نور

● علیرضا قائدی

از فراسوی افق آن نور یزدان می‌رسد
وان گل خوشرو و آن سرو خرامان می‌رسد
باغ گل را خوش بیارا و بمان در انتظار
کز دیار عشق ایزد به تو میهمان می‌رسد
باغبان دل نویدت باد در فصل خزان
کان رخ مهوش ز دیدار بهاران می‌رسد
منجی عالم ز بستان محبت در رسد
بلبل جنت به بزم گل شتابان می‌رسد
با نسیم گرم احمد آید از عرش خدا
جان بیروح زمین را سبزه‌زاران می‌رسد
ساغر هستی شود لبریز از جام شراب
وان دگر سرمست می با جام مستان می‌رسد
عرصه گیتی کند روشن ز روی مَهْرُخَش
گوئی از هفت آسمان نور خدایان می‌رسد
آفتاب عالم از سمت افق پَر می‌کشد
محرم اسرار دل با گلعزاران می‌رسد

تلاش یکی از نمایندگان مجلس بوشهر در انتخابات شهر و روستا

شنیده می‌شود که مدتی پیش یکی از نمایندگان مجلس شهرستانهای استان بوشهر در سفر به حوزه انتخابیه خود در جلسه‌ای، اعضای سابق ستاد انتخاباتی خود را تشویق به تشکیل ستاد و معرفی کاندید برای انتخابات شوراهای شهر و روستا در شهرستانهای استان می‌نماید. همچنین گفته می‌شود که به دلیل عدم استقبال اعضای سابق ستاد انتخاباتی وی، این پیشنهاد از سوی ایشان ناموفق بوده و تاکنون موفق به فعال نمودن ستاد انتخاباتی خود برای حضور در انتخابات شوراهای شهر و روستا نشده است.

آیا گوشت فاسد به کارمندان بوشهری داده شده است؟

چندی پیش مطلع شدیم مقادیری گوشت قرمز که در بین تعاونیهای کارمندی استان بوشهر تقسیم شده بود، چندان مطلوب مصرف‌کنندگان این تعاونی نبوده وشایعاتی نیز در این بین بر سر زبانها افتاد مبنی بر اینکه این گوشتها مدت یکسال است در سردخانه‌های استان خوزستان نگهداری شده و بعد از این مدت که کفک‌زدگی نیز پیدا کرده بودند و مقداری از آن به همین علت دفن شده به بوشهر فرستاده شدند. لازم به ذکر است که ظاهراً این گوشت به استان دیگری نیز فرستاده شده بود که با عدم پذیرش از آن استان مواجه شده و برگشت خورده بود. در همین رابطه نامه‌هائی نیز به دفتر هفته نامه رسید که در هفته‌های گذشته اقدام به چاپ یکی از آنان نمودیم . جهت اطلاع از صحت این موضوع سری به اتحادیه تعاونی‌های کارمندان دولت زده و نظر مدیر عامل این اتحادیه تعاونی‌ها را جویا شدیم:

□ لطفاً در مورد گوشت قرمزی که اتحادیه تعاونی مصرف کارمندان توزیع نموده توضیحاتی بفرمائید و آن اینکه این گوشتها ازکجا آورده شده بودند؟

● هر سال مقداری گوشت از طریق دولت در اختیار جهادسازندگی قرار می‌گیرد که به صورت یارانه‌دار در اختیار کارمندان دولت قرار می‌گیرد و این گوشت حدود ۲ سال است که از طریق شرکت پشتیبانی امور دام استان بوشهر وارد می‌شود و ما به عنوان توزیع‌کننده این گوشتها را از طریق تعاونی‌هایشان توزیع می‌کنیم. این گوشت با توجه به مسائل و مشکلاتی که قبلاً داشت دامپزشکی روی این قضیه حساس شد، و گوشتهایی را که وارد استان شده نمونه‌برداری کرد و در آزمایشگاهشان مورد بررسی قرار داد و اگر مشکلی داشت آن را با ما درمیان می‌گذاشت و از توزیع آن جلوگیری می‌نمود. ولی با توجه به این که این گوشت شایعه شده که مشکلی دارد در دو الی سه نوبت دامپزشکی استان آمد و نمونه‌برداری کرد ولی جوابی مکتوب دال بر اینکه گوشت مشکل داشته باشد را به ما اعلام ننمود، تا ما این گوشتها را در اختیار کارمندان قرار ندهیم.

□ آیا این گوشتها تازه بودند؟ و چه مدت این گوشتها در سردخانه نگهداری شده بود؟

● این گوشت وارداتی است و از نیوزیلند آمده است و تاریخ کشتار دارد. و روی هر لاشه‌ای یک برچسبی دارد که مشخصات گوشت و زمان کشتارش را روی آن نوشته است و این گوشتها در سردخانه‌های احتمالاً آبادان و دزفول مستقر بوده که بنده از مدت نگهداری آنها اطلاعی ندارم و این اطلاعات نحوهٔ خرید و زمان خرید و زمان ورود به ایران و نیز ورود به سردخانه‌های دزفول و آبادان بنده هیچ اطلاعی از آنها ندارم. فقط اتحادیهٔ کارمندان دولت در استان بوشهر متولی توزیع این گوشتها هستند. بنابر این شرایط اعلام شده به‌عهده شرکت پشتیبانی امور دام استان بوشهر است.

□ ظاهراً به توسعه امور دام تعدادی از این گوشتها به علت کفک‌زدگی دفن شده‌اند؟

● خود شرکت پشتیبانی امور دام کنترل کیفیت دارد و با توجه به اینکه گوشت بار اولش آمد و یک مقدار مسئله داشت خودشان آمدند آنهایی را که مشکل داشت، خود دامپزشکی آمد جمع و جور کرد و بقیه‌اش مشکلی ندارد. به دلیل اینکه نمونه‌برداری کردند و هیچگونه مشکل خاصی اعلام نکردند که از توزیع آن ممانعت به عمل آید.

□ آیا این گوشتها را به جایی دیگر نیز منتقل کردند یا خیر؟

● در تمام استانهای ایران با توجه به اینکه دولت گوشت یارانه‌دار را در اختیار کلیه کارمندان قرار می‌دهد، در کلیهٔ استانها نمی‌توانم دقیقاً بگویم از این نوع گوشت ولی چهار الی پنج تا استان رفته و قاعدتاً باید در کلیه استانها نه این گوشت ولی گوشت مشابه یارانه‌دار باید توزیع شده باشد و این گوشت در خود استان خوزستان و استانهای همجوار به دلیل رعایت مسافت و کم کردن هزینه حمل سعی می‌کنند که استانهای همجوار از این گوشت استفاده بکنند.

□ آیا این گوشت تاکنون برگشتی از استانی هم داشته است؟

● نه.این موضوع صحت ندارد. به دلیل اینکه بارنامه‌های موجود نشان می‌دهد که ازدزفول به مقصد بوشهر حمل شده و این قضیه که این گوشت از استانی برگشت خورده باشد و ما آن را تحویل گرفته باشیم. نه چنین چیزی صحت ندارد.

□ آیا این اتحادیه از سالم بودن این گوشتها اطمینان دارد؟

● من نمی‌توانم بگویم که این گوشت مشکلی ندارد و این را دامپزشکی استان که متولی این قضیه هست، باید اعلام کنند و این گوشت را به ما تحویل داده‌اند و گفته‌اند که این گوشت را توزیع کنید و اگر مشکلی داشت مقاماتی که در رابطه با این قضیه باید اعلام نظر دهند اعلام نظر کنند.ما توزیع‌کننده این گوشت هستیم و هیچگونه دخل و تصرفی در رابطه با نحوهٔ گوشت، میزان و مقدار گوشت نداریم به ما ۲۸۰ تن گوشت قرار است تحویل دهند که ما نیز بر اساس فاکتورها و چهارچوبهای مشخص آنها را توزیع‌بکنیم و هیچگونه نظری نمی‌توانم بدهم که آیا این گوشت مشکل دارد یا نه، آقایان دامپزشک و سایر مراجع ذیصلاح می‌توانند این قضیه را صریحاً اعلام کنند.

● جهت آگاهی‌بیشتر از قضیه تصمیم گرفتیم صحبتی با صمد اولیایی مدیر شرکت پشتیبانی امور دام داشته باشیم و نظر وی را در رابطه با توزیع گوشت قرمز بدانیم. ایشان در پاسخ به این سؤال ما گفتند: در راستای سیاستهای دولت جمهوری اسلامی ایران و مصوبات شورای اسلامی ایران و مصوبات شورای اقتصاد و به منظور تثبیت قیمت گوشت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه مقرر شد که در سال ۷۷ نسبت به توزیع گوشت یارانه‌ای اقدام شود. در این‌خصوص سهمیهٔ تخصیصی گوشت استان در سالجاری جهت توزیع بین کارمندان دولت و کارگران و خانواده‌های تحت پوشش کمیتهٔ امداد و سازمان بهزیستی تقریباً ۲۸۰ تن اعلام شد که با جلساتی که در سطح استان گرفته شد با مسئولین محترم ادارهٔ بازرگانی و سازمان بازرسی و نمایندگان استانداری نسبت به توزیع آن اقدام شد که کماکان در حال توزیع گوشت هستیم و این گوشتها عمدتاً گوشتهای وارداتی است که از کشور نیوزیلند خریداری و وارد کشور شد.

□ چه مدت از وارد شدن این گوشتها به کشور می‌گذرد؟

● این گوشتها چند ماه پیش وارد شده و در سردخانه‌های بنادر نگهداری شده و آنان از آنجا انتقال پیدا کرده است به استان.این گوشتها با نظر دامپزشکی خریداری و وارد شده و نیز با نظر سازمان دامپزشکی هم توزیع می‌شود.

□ آیا شما تعدادی از این گوشتها را به علت فاسد بودن دفن نموده‌اید؟

● خیر چنین موردی نبوده است.

□ آیا این گوشتها را از بوشهر به استان دیگری نیز فرستاده‌اید؟

● خیر از بوشهر نه، ما از استانهای دیگر وارد کردیم از بنادری که واردکننده هستند وارد کرده‌ایم.

□ منظورم این بود که آیا از بوشهر به جای دیگر فرستاده‌اید؟

● نه چنین موردی صحت ندارد.

□ پس شما مطمئنید که تمامی گوشتها سالم هست؟

● بله.کاملاً سالم هست محموله‌ای که وارد استان می‌شود از هر سردخانه‌ای که وارد می‌شود آنجا کارشناس دامپزشکی نظارت می‌کند و وقتی هم که وارد استان می‌شود ادارهٔ کل دامپزشکی کارشناسهایش را جهت بازدید و قبل از آنکه وارد سردخانه و توزیع شود می‌فرستد و باز در زمان توزیع هم خود کارشناسهای کنترل کیفی شرکت پشتیبانی بازدید مجددی قبل از توزیع انجام می‌دهند.

● در ادامه جهت شنیدن پاسخ مناسب از طرف اداره دامپزشکی به این اداره مراجعه نمودیم که به دلیل نبودن رئیس اداره دامپزشکی، موفق به گفتگو با وی نشدیم.

دکتر صادق زیباکلام، استاد دانشگاه و صاحب‌نظر مسائل سیاسی در مصاحبه با نسیم جنوب:

در هر نظامی اگر مشارکت مردم وجود نداشته باشد، آن نظام محکوم به فناست

متأسفانه در حال حاضر جناح راست نه تنها دارد فرش را از زیر پای آقای خاتمی می‌کِشد، بلکه دارد قایقی را که خودش هم سرنشین آن است سوراخ می‌کند! و این مغایر با مصالح و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

«قسمت اول»

«به کوشش مژگان دلیلی»

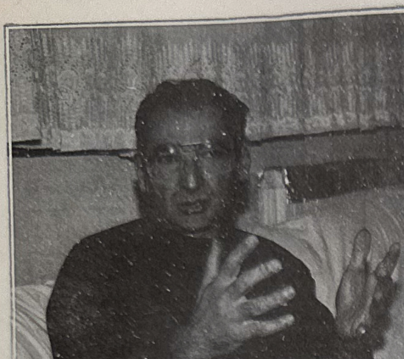

دکتر صادق زیباکلام در سال ۱۳۲۷ در یکی از محله‌های قدیمی شهر تهران در خانواده‌ای مذهبی و مرفه به دنیا آمد، پدرش که مردی تجارت‌پیشه بود، و جزء هواداران مصدق محسوب می‌شد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد از سیاست کناره گیری کرد و به عرفان و ادبیات روی آورد. او همواره فرزندش صادق را از سیاست برحذر می‌داشت و برای اینکه او را از محیط سیاسی ایران دههٔ چهل دور کند، در سال ۱۳۴۵ او را برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ شیمی به انگلستان فرستاد. صادق در سال ۱۳۵۲ موفق به گرفتن مدرک فوق‌لیسانس شیمی از دانشگاه «برت فورد» شد و در همان سال بری اخذ مدرک دکترای شیمی در همان دانشگاه پذیرفته شد. اما هنگامی که او برای بازدید از خانواده‌اش در سال ۱۳۵۲ به ایران بازگشت، به دلیل فعالیتهای سیاسی بازداشت شد و تا سال شهریور سال ۱۳۵۵ در زندان ماند. دکتر زیباکلام، بعد از آنکه از زندان آزاد شد بار دیگر برای گرفتن مدرک دکترای شیمی اقدام کرد اما ساواک و رژیم وقت به او اجازهٔ خروج از ایران و ادامهٔ تحصیل را نداد و در نهایت او با همان مدرک فوق‌لیسانس شیمی به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و در دانشکده فنی آن دانشگاه مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۳۵۶ برای گرفتن مدرک فوق‌لیسانس مدیریت و برنامه‌ریزی که از سوی دانشگاه «هاروارد» در ایران اجرا می‌شد اقدام کرد و در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ آن مدرک شد.

دکتر زیباکلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با انجام کارهای مختلف اجرایی منجمله، ریاست دانشگاه علوم و فنون نظامی، نمایندگی سیاسی دولت موقت در کردستان، عضویت در شورای سرپرستی بنیاد امور جنگزدگان، نمایندگی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، مدیر کل روابط بین‌الملل و روابط عمومی دانشگاه تهران و ... به انجام وظیفه پرداخت و در سال ۱۳۶۳ برای گرفتن دکترای علوم سیاسی بار دیگر به دانشگاه برت‌فورد انگلستان رفت. تز دکترای او دربارهٔ «ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران» بود.

دکتر زیباکلام در سال ۱۳۷۰ بار دیگر به ایران بازگشت و اینبار در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد و تاکنون در همین سمت باقی مانده است.

از او میخواهم تا بگوید، هر انسانی برای انجام فعالیتهای سیاسی به چه چیزهایی نیاز دارد، در جواب، با لحن آرامی می‌گوید: «قبل از هر چیز، دید سیاسی، بعد امیدواری به آینده و اعتقاد به تغییر و تحول و سومین مورد که دارا بودن آن در عرصه‌های سیاسی بسیار لازم است بی‌بغض و کینه بودن است و آخرین نکته‌ای هم که باید حتماً به آن توجه کافی کرد داشتن روحیهٔ گذشت و بلندنظری است. در کارهای سیاسی نباید همواره به این فکر بود تا، حکماً باید دیگران را بر سر جای خود نشاند. باید آدمها را آنطور که هستند دید و برایشان حقِ بودن، قائل شد. مسائل سیاسی را نباید جدی گرفت. بی‌شک ملاحظات انسانی به مراتب از موضع‌گیریهای سیاسی باارزشتر است.»

آنچه در پی می‌آید گفتگوئی است دربارهٔ مسائل سیاسی اخیر کشور با دکتر صادق زیباکلام.

* * *

□ بعد از پیروزی آقای خاتمی در دوم خرداد ما شاهد گفتمان جامعه مدنی در فضای سیاسی ایران بوده‌ایم، لطفاً بیان فرمائید تعریف شما از جامعه مدنی چیست؟

● نسبت به پدیده جامعه مدنی، دو رویکرد می‌شود داشت. یک رویکرد جامعه شناختی و علوم سیاسی است که اساساً مفهوم جامعه مدنی چیست؟ و رویکرد دیگر، رویکرد تاریخی است که به زمینه‌های پیدایش جامعه مدنی در غرب اشاره دارد و البته هر دوی این رویکردها نیاز به بحثهای کلان تحلیلی دارد که ما مجال پرداختن به آنها را نداریم، اما ما می‌توانیم رویکرد سومی را خودمان ابداع کنیم. بر این اساس اگر ما بخواهیم به ساده‌ترین شکل ممکن جامعه مدنی را تعریف نمائیم، و بخواهیم آن تعریف علمی نیز باشد باید بگوئیم، جامعه مدنی عبارت است از جامعه‌ای که در آن علاوه بر دو سطح کلی و کلاسیک یعنی حکومت و شهروندان سطح سومی هم وجود داشته باشد و آن سطح سوم بنیانهایی است، نهادهایی است و ساختاری است که بین دو سطح‌کلی و کلاسیک قرار می‌گیرد. یعنی بین حکومت و مردم قرار بگیرد.

جامعه مدنی جامعه‌ای است که در آن نهادها و بنیانهایی بوجود آمده‌اند که حالت رابط بین مردم و حکومت هستند.

□ این نهادها چه هستند؟ چگونه بوجود می‌آیند؟

● پاسخ خلاصه به این سؤال این است، این نهادها از سطوح پائین جامعه تشکیل می‌شود. احزاب، اتحادیه‌های صنفی و ... که دربرگیرندهٔ منافع صنفی هستند، تشکلهای قومی و زبانی و فرهنگی، انجمنها و تشکلاتی که در جهت حمایت از منافع و اقشار خاصی از جامعه مثل زنان، کارگران و ... فعالیت می‌کنند و همه تلاششان، بدست آوردن حقوق اجتماعی،حق رأی و ... دیگر است و بالاخره احزاب سیاسی که شکل مدرن این حلقه‌های واسط هستند. حالا اگر به هر دلیل در جامعه‌ای این نهادها نتوانند بوجود بیایند آن جامعه را جامعهٔ غیرمدنی می‌گوئیم. به جامعه‌ای که در آن هیچ نهادی برای حفظ و حراست از حقوق مردم وجود نداشته باشد، نمی‌شود لفظ جامعه مدنی را اتلاق کرد.

□ چه کسانی بوجودآورنده این نهادها هستند؟ آیا اگر حکومت اقدام به ایجاد این نهادها بکند، جامعهٔ مدنی شکل می‌گیرد؟

● قطعاً خیر، به دلیل اینکه شرط اصلی و بنیادی این نهادها آن است که مستقل از حکومت و دولت باشند. اگر این نوع نهادها وابسته به دولت باشند چطور می‌خواهند در مقابل حقوق ملت جلوی دولت بایستند؟ مثلاً در ایران قبل از انقلاب

جامعه مدنی جامعه‌ای است که در آن علاوه بر دو سطح کلی و کلاسیک یعنی حکومت و شهروندان، سطح سومی هم وجود داشته باشد و آن بنیانها، نهادها و ساختاری است که بین دو سطح‌کلی و کلاسیک یعنی بین حکومت و مردم قرار می‌گیرد.

حکومت اقدام به ایجاد حزب رستاخیز کرده بود، در حزب رستاخیز همه نوع تشکیلاتی هم بود.کار آنها رسیدگی به حقوق اقشار مختلف جامعه اعم از کارگران، کشاورزان، دانشجویان، معلمان، زنان، مردان و ... بود ولی هیچکدام نتوانستند به یک جریان سیاسی بدل شوند. نمونهٔ دیگرش احزاب در کشورهای کمونیستی است که باز هم موفق نبوده‌اند. وقتی چنین تشکیلاتی دولتی شد، دولت تا زمانی از آن حمایت می‌کند که ضرری به منافع و مصالح حکومت وارد نکند و هر زمان که معلوم شود آنها به منافع حکومت خدشه وارد می‌کنند، دیگر به آنها اجازهٔ فعالیت داده نمی‌شود.

□ به این ترتیب شرط بقای این نوع تشکیلات جدای از حکومت چه خواهد بود؟

● در چنین شرایطی باید قانون و قانونگرائی در جامعه حکمفرما باشد. به عبارت دیگر اگر شرط بوجود آمدن جامعه مدنی را نهادهای مستقل از حکومت بدانیم، شرط بقای آن قانون، اجرای قانون و قانون مداری است.

□ بعد از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی ما بارها و بارها شاهد طرح مسئله قانونگرائی و قانون مداری بوده‌ایم، اما مگر قبلاً قانون وجود نداشته است؟ مخاطبان شعار قانونی چه کسانی هستند؟

● بله ، البته که قبلاً هم قانون بوده، خیلی هم محکم و جدی هم بوده. مخاطبان شعار قانون‌گرایی آقای خاتمی مردم کوچه و بازار نیستند چرا که آنها قبلاً هم باید قانون را رعایت می‌کردند. مخاطبان اصلی این شعار مؤکداً و شخصاً صاحبان قدرت هستند. جان کلام این است که حکومت و حاکمیت باید در چارچوب قانون باشد. نتیجه این که اگر نهادهای اجتماعی بوجود بیایند، قانون‌گرایی هم باشد و حکومت تن به قانون بدهد، ما می‌توانیم بگوئیم جامعه مدنی بوجود آمده است یا حداقل، نمودهایی و جلوه‌هایی از جامعهٔ مدنی بوجود آمده است.

□ آخرین سؤالی که از جامعه مدنی مطرح می‌کنم، این است که در جامعهٔ ما که می‌خواهد بر نظام شرع منطبق باشد و ولایت مطلقهٔ فقیه می‌خواهد بر آن حکومت کند، آیا جامعه مدنی محلی از اعراب دارد؟

● در ظرف ۱۵ـ۱۴ ماه گذشته دو دسته پاسخ به این سؤال داده شده است، پاسخ اول از سوی حوزویهاست. صاحب‌نظران این قشر، معتقدند که بین جامعهٔ مدنی، به این معنی که مردم حاکم بر سرنوشت خویش باشند و قانون حدود اختیارات حکومت را تعیین کند و حکومت باید در مقابل مردم پاسخگوی اعمالش باشد و جامعهٔ اسلامی که محور آن ولایت مطلقهٔ فقیه است یعنی جامعه‌ای که کلیت و مشروعیت نظام ناشی از ولی امر می‌شود و ولی امر فراتر از قانون است، هیچ نسبتی وجود ندارد. با این تعریف و برداشت واقعاً نمی‌شود از جامعهٔ مدنی صحبت کرد.

اما اگر رویکرد شما به ولایت فقیه همان چیزی باشد که در قانون اساسی مطرح شده است و در آن حدود و اختیارت و وظایف رهبر کاملاً مشخص شده، مضافاً اینکه به تازگی بحثی مطرح شده در مورد کارپیشه‌های مجلس خبرگان که یکی از کارپیشه‌های آن نظارت بر عملکرد رهبر است، خیر، ما هیچگونه منافاتی با جامعهٔ مدنی پیدا نمی‌کنیم پس نمیشود گفت آیا جامعهٔ مدنی با یک جامعه دینی سازگاری دارد یا خیر؟ زیرا باید اول معلوم کرد چه جامعهٔ مدنی مورد نظر است و تعریف ما از جامعهٔ دینی چیست؟ چه تعریفی از مدنیت و چه تعریفی از ولایت فقیه؟

□ استاد، بعد از تعاریف و توضیحات شما دربارهٔ جامعهٔ مدنی، می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم که در جامعهٔ امروزی ما جای شوراهای شهر و روستا کجاست و چه کارپیشه‌هایی برای آن در نظر گرفته شده است؟

● برای پاسخ دادن به این سؤال باید به همان بحث تشکلهای مستقل از حکومت برگردیم. گفتیم که اساس و بنیان جامعهٔ مدنی بر روی تشکلهای مستقل از حکومت بنا می‌شود. با توجه به اینکه شوراها نهادهایی هستند که در پائین هرم سیاسی بطور منظم تشکیل می‌شوند و لایه به لایه بالا می‌آیند تا به سطح استانی برسند، با فرض اینکه صاحبان قدرت اجازه بدهند شوراها به این شکل بوجود بیاید و فعالیت کنند، من فکر می‌کنم یکی از بهترین و مطلوبترین اشکال جامعهٔ مدنی در ایران تحقق پیدا کرده است. اما اگر روند کار شوراها کشیده شود به اینکه آنها زیرمجموعه‌ای از حکومت باشند و نهاد و بازویی باشند در دست حکومت و صاحبان قدرت، شوراها به سرنوشت حزب رستاخیز و یا فانگشنهای حزب کمونیست در اروپای شرقی دچار خواهند شد. در آن صورت نه تنها شوراها موفق نمی‌شوند بلکه عدم موفقیت شوراها رامی‌توان شروع بوجود آمدن نوعی بحران در نظام تلقی کرد.

در هر نظام اگر مشارکت مردم وجود نداشته باشد دولت شروع به فلج شدن می‌کند و محکوم به فناست، هر نظامی چه دینی و چه غیردینی، چه ایدئولوژیک چه غیرایدئولوژیک تنها زمانی می‌تواند رشد، تکثیر و نشو و نمو کند که از مشارکت سیاسی مردم بهره‌مند باشد.

□ مردم در چه زمانی اقدام به مشارکت سیاسی می‌کنند؟ به عبارت دیگر، در چه شرایطی مردم به مشارکت ترغیب می‌شوند و چگونه از مشارکت دست می‌کشند؟

اگر روند کار شوراها کشیده شود به اینکه آنها زیرمجموعه‌ای از حکومت باشند و نهاد و بازویی باشند در دست حکومت و صاحبان قدرت، شوراها به سرنوشت حزب رستاخیز و یا فانگشنهای حزب کمونیست دچار خواهند شد. در آن صورت نه تنها شوراها موفق نمی‌شوند بلکه آنرامی توان شروع بوجود آمدن نوعی بحران در نظام تلقی کرد.

● مردم زمانی که این باور را پیدا کنند، که مشارکت سیاسی آنها صرفاً یک حرکت و یک واکنش سیاسی نیست، یک تکلیف سیاسی نیست، یک تکلیف شرعی نیست، بصورت خودجوش می‌آیند و درمسائل مشارکت می‌کنند، یعنی به این باور رسیده‌اند که مشارکت آنها می‌تواند در نتیجهٔ کار تأثیر بگذارد. نتیجهٔ کار با مشارکت آنان تغییر پیدا می‌کند. اما اگر وضع غیر از این باشد یعنی مردم ببینند مثلاً چون در میان نامزدها هیچ تنوعی نیست و همه مثل هم هستند و در نهایت هر کس رأی بیاورد تنها یک تفکر غالب وارد عرصهٔ کار می‌شود، پس نمی‌آیند و رأی نمی‌دهند. چون می‌دانند که رأی آنها تأثیری در نتیجهٔ نهائی کار نخواهد داشت و این مشارکت صرفاً ظاهری است. در این حالت مشارکت روز به روز کمتر می‌شود، از زاویهٔ دیگر هم می‌شود به قضیه شوراها نگاه کرد. مثلاً اگر ما فرض بگیریم که ترکیب شوراها با همان شکلی که مردم می‌خواهند، بوجود بیاید ولی حکومت در قوانین وظایف شوراها را بگونه‌ای تدوین کند که آن جمع هیچگونه اختیاراتی نداشته باشند و هیچ کارایی نداشته باشند، باز هم این وضع منجر می‌شود به اینکه از دفعه‌های بعدی مردم نه برای انتخابات کاندیدا می‌شوند و نه کسی در انتخابات می‌رود که رأی بدهد. در این حالت می‌شود گفت علیرغم اینکه مردم مشارکت داشتند اما چون به فلسفهٔ شورای شهر طوری نگاه شده است که فقط و فقط حالت مشورتی دارد و شورا نمی‌تواند از مسئولان پاسخ بخواهد، باز هم فلسفهٔ شوراها با شکست مواجه می‌شود. در ایجاد این شوراها که به تازگی بحث آن بسیار باب شده و انتخابات آن هم نزدیک است مردم باید یقین داشته باشند که نه تنها انتخاب آنها شرط است بلکه راه‌کارهای قانونی هم پیش روی نمایندگان منتخب مردم هست تا بتوانند روی ارکان حکومتی تأثیر بگذارند. بدون رعایت این دو مورد شوراها موفق نخواهند بود.

□ شما در مورد جامعه مدنی صحبت کردید و از قانون‌گرائی یاد نمودید. با توجه به این مسائل شما فکر می‌کنید آیا مخاطرات خاصی بر سر تحقق شعار جامعهٔ مدنی آقای خاتمی وجود دارد؟

● برای پاسخ دادن به این سؤال به دو مسئله می‌توان اشاره کرد. اول مخاطراتی که هر جامعه مدنی می‌تواند به آن دچار شود و دوم مخاطراتی که جامعه مدنی ایران یعنی نظام ما و فضایی که بعد از دوم خرداد ۷۶ بوجود آمد، دارد به کدام سمت و سو می‌رود؟ در مورد اول می‌شود گفت آنها (یعنی جوامعی که بر اساس مدنی اداره می‌شود) مشکل و مخاطره دارند اما چون در آن جوامع نقد عملکرد مسئولان دارد از لایه‌های پائین مردم انجام می‌شودو مستقیماً با اعمال نظر مردم کارها انجام می‌پذیرد، مردم خود را در مشکلات سهیم می‌دانند و برای حل آنها بردباری زیادی نشان می‌دهند. در تمام دنیا هر جا که مردم خود را در مشکلات و مصائب سهیم دیدند، حل آنها آسانتر بوده و کمترین فشار و آسیب را بر پیکرهٔ نظام وارد آورده‌اند ولی هر جا که کشورها به توسعه سیاسی رسیده‌اند در مقابل بحرانها با کمترین فشار مقابله کرده‌اند ولی کشورهایی که هنوز به توسعهٔ سیاسی نرسیده‌اند بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. به عبارت دیگر در جوامع مدنی مشکلات و مسائل بدل به بحران نمی‌شود ولی در جوامع غیرمدنی مشکلات اعم از داخلی و خارجی بدل به بحرانهای بزرگ می‌شود.

اما دربارهٔ اینکه کشور ما و جامعهٔ مدنی نوپای ما به کدام سمت و سو می‌رود و عاقبت بر سر دولت آقای خاتمی چه خواهد آمد؟ باید گفت در انتخابات دوم خرداد، که یک انتخابات واقعی بود تنها دو جریان سیاسی مطرح بودند و در نهایت بُرد با جناح چپ بود و جناح راست شکست خورد. ضربه‌ای که این شکست به جناح راست وارد کرد چنان سنگین بود که جناح راست تا چند ماه مبهوت بود و علیرغم اینکه باید از همان روزهای اول مقابل دولت جدید می‌ایستاد، چند ماهی طول کشید تا جناح راست توانست دست و پای خودش را جمع بکند و درست از همان زمانی که احساس کرد که دیگر می‌تواند در مقابل دولت آقای خاتمی قرار بگیرد، این کار را کرد. یعنی بعد از یافتن حس اعتماد به خود و یافتن رمقی نو با دولت جدید درافتاد و به نظر من این کاملاً طبیعی است که در هر جای دنیا، جناح شکست خورده خود را تقویت کند و درصدد رویارویی با جناح پیروز برآید. و بسیار غلط است، اگر ما فکر کنیم که جناح شکست خورده باید شکست را می‌پذیرفت و کنار می‌کشید و همهٔ کارها را به جناح رقیب واگذار می‌کرد. تا به حال در کجای دنیا و در کجای تاریخ چنین چیزی دیده شده است که جناح شکست خورده شکست را بپذیرد و عقب‌نشینی کامل کند و صحنه را ترک نماید؟ بلکه برعکس جناح راست باید از همان روز اول شروع به کار می‌کرد. با این هدف که در انتخابات ریاست جمهوری ۴ سال بعد او پیروز باشد. جناح راست باید مخالفت کند و باید تمام سعی و تلاش خود را به کار بگیرد تا به مردم نشان بدهد خاتمی موفق نبوده و ما می‌توانیم موفق باشیم! اینها همه الفبای قواعد بازی دموکراتیک است. اما چرا این عکس‌العمل طبیعی جناح راست برای مردم ما و حتی مطبوعات ما مشکل‌آفرین است و هنوز نتوانسته‌اند آنرا درک کنند، به این دلیل است که در جامعهٔ ما برای اولین بار بود که یک انتخابات با جلوه‌ها و نمودهایی از دموکراتیک به نمایش درآمد و در همهٔ انتخابات گذشته از قبل کاملاً معلوم بود چه کسی رأی خواهد آورد. حالا من بعد از طرح این الفبای قواعد بازی می‌خواهم یک مسئله مهم را بگویم و آن این است که قاعدهٔ مهمی در این قضیه مطرح است و آن این است که در بازی دموکراتیک رقابت باید به گونه‌ای باشد که به منافع ملی صدمه وارد نکند. متأسفانه در حال حاضر جناح راست نه تنها دارد فرش را از زیر پای آقای خاتمی می‌کِشد، بلکه دارد قایقی را که خودش هم سرنشین آن است سوراخ می‌کند! و این مغایر با مصالح و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

شرط دیگر بازی دموکراتیک رعایت قانون است درهر حال اگر قرار باشد قانون رعایت نشود بالاخره یک جناح با استفاده از نیروی انتظامی قدرت را در دست می‌گیرد و آن وقت است که دموکراسی عملاً به شکست رسیده است.

جشنواره کارگاهی به هنرمندان جرأت داد.

جوابی بر یک نقد از جشنوارهٔ کارگاهی

● غلامرضا احمدی - کارگردان نمایش «زار»

در هفته نامه شماره بیستم نسیم جنوب در تاریخ ۸ آذر مطلبی تحت عنوان «کدام مهم است: کمیت یا کیفیت؟» که نویسنده به انتقاد از جشنواره کارگاهی پرداخته بود و البته نویسنده اسم خود را ذکر نکرده بود، به نظر بنده مهمترین چیز نه کیفیت می‌باشد و نه کمیت، بلکه «جرأت» می‌باشد، چیزی که در بین تمام تماشاگران و بچه‌های شرکت‌کننده در جشنواره تئاتر کارگاهی دیده می‌شد. از گفته‌ها و نوشته‌های شما دوست عزیز می‌توانم بگویم شما فقط یک بیننده هستید نه یک تماشاگر تئاتر. تئاتر را باید درک کرد باید آن را فهمید باید خود را به جای کارگردان وبازیگران و تمام عوامل فنی گذاشت. شما چشمهایتان را باز کردی و تئاتری ندیدی می‌دانی چرا؟ چون چشم دلت باز نبود. شما تئاترهای ۱۵ دقیقه‌ای را در ۱۵ دقیقه می‌دیدی چگونه می‌توانی آنها را درک کنی. گفته‌ای ۱۲ تئاتر زیاد بوده، من می‌گویم ای کاش ۳۰ کار بوده و ۳۰۰ جوان. تعجب شما از این بوده است که در هیچ جشنواره‌ای این تعداد هنرمند جوان را ندیده بودی. اگر به مانند شاهپیری و آرام و دهقان باشیم چه بسا جوانان هنرمند ما بیشتر و بیشتر شوند. هیچ چیز به مانند تجربه نمی‌شود که این تجربه نصیب ما گشت. این گفته‌های من بخاطر این نیست که در جشنواره اول شدیم، خدا خودش شاهد است من بخاطر اینکه اولین کارم بود و خود را در حد جشنواره نمی‌دیدم انصراف خود را اعلام کردم، ولی نوید اینکه جشنواره جوان می‌باشد با یا علی پا به عرصه گذاشتم. شما دوست عزیز جشنواره را جُنگ شادی و تئاترهایی که با زحمت و رنج آماده شده بودند را دلقک بازی نامیده‌اید. این توهینی از طرف شما به ما هنرمندان و هنردوستان جوان شرکت‌کننده در جشنواره می‌باشد و چون این را می‌دانیم یک هنرمند و یک هنردوست هیچوقت به خودش اجازه توهین به کسی را نمی‌دهد خاموش می‌مانیم. به گفتهٔ خود شما بچه‌های گروه ما زارشان گرفت، داشتند غرق می‌شدند، چیزی بر آنها غلبه کرد بنام عشق تئاتر، کشتی که ناخدایش «شاهپیری» بود آمد و «آرام» و «دهقان» دست ما راگرفتند و در عرشه کشتی که همان سالن پارکینگ مانند حوزه می‌باشد به ما شنا کردن یاد دادند و ما را به محلی بنام صحنه تئاتر بردند. اینکه از این آزمایش خوب گذر کردیم با اول یا دوم و یا سوم شدن مشخص نمی‌شود بلکه چند سال دیگر مشخص می‌شود، دستشان درد نکند. برای رسیدن تئاتر به اینجا خون دل خورده‌اند، شما می‌دانید که ما در پارک، در پشت بام خانه در حالیکه یکی از اقوام ما فوت کرده بود و همچنین ساعت ۱۱ شب در کوچه تمرین می‌کردیم. هنرمند باید خون دل بخورد. مطلب آخر در مورد اینکه شکایت کرده بودید که چرا حاج‌آقا زم و تعدادی از کارگردانان و هنرمندان که بوشهر آمدند، با هنرمندان تئاتر بوشهر نشستی را برگزار نکردند و تنها سخنرانی یکطرفه بود. آنها باید پیش شما بیایند یا شما باید پیش آنها بروید؟ شما باید آقای کامران اسلوب را می‌دیدید که چگونه بعد از اجرای سرودش در افتتاحیه تا هتل دلوار به دنبال حاج آقای زم رفت و مشکلاتش را بیان کرد. و دیگر دوستانی که به هر نحوی با آنها ملاقاتی داشتند. باید دوید تا مشکلتان حل شود. به کسی که در آفتاب نشسته بود گفتند: بیا در سایه بنشین، گفت نمی‌آیم، خود سایه به اینجا می‌رسد.

«بودن» یا «نبودن»

نگاهی اجمالی به تئاتر بوشهر، به بهانه برگزاری جشنواره فجر

● امید غضنفر

هرگاه به تماشای تئاتری رفتید و با آن ارتباط برقرار نکردید، خود را سرزنش نکنید، شاید اِشکال در آن سو و بر روی صحنه باشد. «پیتر بروک»

پیش سخن:

و دیگر بار جشنواره‌ای دیگر در ادامهٔ سریال کلیشه‌ای و تراژیک جشنواره‌های پیشین را شاهد هستیم و پیشایش بر کالبد نیمه جان این هنر پرساله و پرشکیب، فاتحتی را به اندوهان زمزمه می‌کنیم، مقولهٔ تئاتر در بوشهر دیری است به «پوشالی» بدل گشته که فقط به کار پوشاندن فقر کمّی و کیفی «بیلان»های کاری می‌آید. تئاتر در بوشهر با تفکیک به دوشَطرِ «بومی» و «غیربومی» سالهاست سیری نزولی و قهقرایی را طی می‌کند و با تداوم این پروسهٔ اسفبار باید که تئاتر پیشه‌گان را از اکنون به تدفین زود هنگام این «حضورِ غایب» تعزیتی گوئیم. به این دو بخش اجمالاً می‌پردازیم:

الف: بخش نمایشهای بومی

در این بخش، دیرگاهی است که «بدعت» و «خلاقیتی» را نه در «متن» و نه در «اجرا» شاهد نیستیم و انبوههٔ این نمایشهای «پریمتیف» با فاکتورهای همیشگی دیالوگهای اَلکَن و «اکسِسواری» محدود به چند عنصر شاخص بومی و گویشی که گاه «چند اقلیمی» می‌نماید، هرگز نتوانستند خود را از سایه بختک «قلندرخونه» بیرون کشند و هنوز بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال، «قلندرخونه» در قیاس با نمایشهای اجرا شده در این فاصله زمانی، مثال زدنی ومشخص تلقی شده که این امر چندان نشانگر قدرت «قلندرخونه» نیست، بلکه ضعف نمایشهای دیگر، آن را به شکلی برجسته نشان می‌دهد. نمایشهای این بخش، جدا از ضعف در دیالوگ و مونولوگ و عدم شخصیت‌پردازی وفقدان خط منطقی روایی با معضلات دیگری چون ضعف در «میزانسن» و هدایت اصولی بازیگران نیز در چالش بوده که موازی با این مورد، مخاطب باید گویش «چند اقلیمی» بازیگر را نیز تاب آرَد. به هر حال هنرمندانی در این بخش، سالهاست تلاش کرده‌تا ماکزیموم توان بالقوه خود را به فعل درآورند و با حضور گرامی تئاترپیشه‌گانی چون: آقایان رمضان امیری، مرتضی فیروزی، محمد لطفی، علی قربانی و جواد تلیان می‌توان به استحالهٔ این تئاتر نیمه جان، امیدوار بود که چنین باد.

ب، بخش نمایشهای غیربومی

بخش دیگری از تئاتر بوشهر، موسوم به تئاتر غیربومی است، که به شیوهٔ «رئال» و گاه «سورئال» و یا آمیزه‌ای از هر دو نوگرا، با تاثیرپذیری از بزرگانی چون «ساموئل بکت» و «اوژن یونسکو» و ارائه نمایش «اَبزورد» رودر رو هستیم. در این بخش از تئاتر بوشهر، گرته‌برداری گاه آشکار از متون نمایشی و نمایشهای آوانگارد غربی به چشم می‌خورد که تا آستانهٔ درغلتیدن به تقلید صرف، فاصله چندانی را نمی‌بینیم. این بخش از تئاتر بوشهر نیز با معضلات خاص خود درگیر می‌باشد که به نوعی در پاره‌ای از ضعفها با

بخش بومی، معضلات مشابهی دارا می‌باشند. در بعضی از متون نمایشی این بخش، جدا از تأثیر پذیریِ مشهود از آثار ماندنی و درخشانی نظیر «در انتظارگودو» اثر: بکت و «صندلی ها» اثر: اوژن یونسکو که در ژانر «ابزورد» قابل بررسی است، اقتباس از ادبیات داستانی آمریکائی لاتین (رئالیسم جادوئی) نیز کاملاً آشکار است. آثار بزرگانی مارکز (کسی برای سرهنگ نامه نمی‌نویسد)، خوان ولفو (پدر و پارامو) و فوئنتس (آئورا)، الهام بخش از هنرمندان پیرو نمایشهای مدرن در نگارش متنهای نمایشی است. د رمیان هنرمندان این بخش نامهای مطرح و آشنایی به چشم می‌خورد. آقای «احمد آرام» که از فرهیختگان پیشکسوت تئاتر محسوب می‌گردد با آثاری چون: قلب‌الاسد، جلیقهٔ نجات زیر صندلی شماتت وخانهٔ تلخ که در جشنواره‌های استانی و هوا... استانی، جوائزی نیز به خود اختصاص داده‌اند پژوهشهای ایشان در کنار تحقیقات مکتوب اساتید، صغیری و دهقانی مرجع مفیدی برای اکنونیان و پسینیان اهل هنر تلقی می‌گردد. آقای «رامتین مرادی» نیز در میان دوستداران تئاتر مدرن، نامی بس آشنا است. ایشان با پشتوانهٔ غنی از اندیشه‌های کلیشه‌زدا و نوآور و ژرفکاوی در مقولهٔ تئاتر «کلاسیک» و «مدرن»، همچنان بی‌اعتنا به اتمسفر حاکم بر هنر توانمند و پویا به پیش می‌رود. از آثار او می‌توان: اسکی روی یخ، ترمینال پرواز و دختر باد را نام برد، که جوائز بسیاری را در جشنواره‌ها به خود اختصاص داده‌اند. آقای «پیمان زنده‌بودی» و آقای «اسماعیل قیصی‌زاده» جوانان مستعد و نوجو و فعال دیگر نیز بی‌وقفه برای احیاء باروری تئاتر در بوشهر در تلاشند و باید برای این عزیزان از اکنون حساب جداگانه‌ای باز کرد. البته نمی‌توان هرگز این مقال را پایان برد، بدون آنکه تلاشهای بی‌وقفه و پیگیر خانم هنرمند «نصرت زمان وادی» و «زینب عوض‌پور» یادی کنیم. این دوگران ارج آثار مقبول از وزنه‌های گرانسنگ این بخش محسوب میگردند که با تامل در کارنامهٔ هنریشان همواره با سیری رو به رشد مواجه هستیم. امید که هورمزد توانا، مجموعهٔ این خیل خوبان را توفیق دهاد. ایدون باد.

تکمله:

بهرحال با پیوستگی این دو پیکره، که کالبد واحد تئاتر بوشهر را تشکیل می‌دهندا ستمرار تلاش غیر انفرادی این هنرمندان که باید به نوعی اتحاد و پیوستگی بدل گردد و با اجراهای مستمر و نه صرفاً «جشنواره‌ای» که پتانسیل بالقوه نیروها را کاهش می‌دهد، و برطرف کردن ضعفها و در اختیار نهادن امکانات مکفی توسط مسئولین و تشکیل خانه‌ای به نام «خانهٔ تئاتر» البته نه به شکل فورمالیته و فرمایشی می‌توان امیدوار بود که «تراژدی تدفین» را به «تغزل بودن» بدل سازیم. که ایدون باد ایدون‌تر!

چرا اغتشاش در تئاتر بوشهر

● افشین شیرشکن

از آنجائیکه هنر تئاتر در جایگاه بسیار بزرگی قرار گرفته است، نباید کسانی که از تئاتر چیزی نمی‌دانند نظرخواهی کنند و آن را نقل نمایند و امیدوارم با نوشته من به دیگران و بزرگان توهین نشده باشد. صحبت من با شخصی است که در مورد نحوهٔ برگزاری و انتخاب کارهای برگزیده در جشنواره تئاتر کارگاهی در هفته نامه نسیم جنوب در هفته گذشته مطلبی تحت عنوان «کدام مهم است: کمیت یا کیفیت؟» نوشته بود. به عقیدهٔ من، کار زار که کاری از غلامرضا احمدی بود شایستهٔ این بود که به مقام اولی نائل گردد. اصولاً شرط اصلی بازیگری در تئاتر حرکت و بیان است که ترکیب و ساختار یک بازیگر در تئاتر می‌باشد و بازیگر واقعی کسی است که احساسات خود را به تماشاچی منتقل سازد که ما این نوع انتقال را در کار «زار» مشاهده نمودیم. یک مسئله دیگر که وجود دارد این است که در برخی از اتدهای نمایشی کار طنز مشاهده شد، که واقعاً به جا بوده و این نوع کارها را نمی‌توان دلقک‌بازی جلوه داد. می‌خواهم این را بپرسم مگر نمایش طنز جزء تئاتر نیست؟ تویی که از طنز انتقاد می‌کنی باید یک طنزپرداز و یک بازیگر طنز باشی تا بتوانی نظر بدهی. شما اگر واقعاً یک هنرمند بودید در نسیم جنوب زیر نوشتهٔ خود نام و نشان خویش را می‌نوشتی و اگر ادعای هنرمندی می‌نمایی، یک تئاتر را به مرحلهٔ اجرا بگذار تا ما هم پی به هنرمندی شما ببریم. ولی من اسم خود را می‌نویسم و از شما مسئولین محترم روزنامهٔ نسیم جنوب درخواست می‌کنم که نوشته مرا به چاپ برسانید تا چنین افرادی پیدا نشوند تا در هنر تئاتر اغتشاش بوجود آورند.

تشکیل کانونهای مختلف علمی، فرهنگی و هنری درانجمن جوانان بوشهر

انجمن جوانان استان بوشهر اقدام به تشکیل کانونهای مختلف علمی، - فرهنگی، هنری نموده است که تعدادی از این کانونها تشکیل جلساتی با حضور اعضاء داده‌اند. سومین جلسهٔ کانون انجمن شعر جوان و نقد کتب در تاریخ ۷۷/۹/۱۱ با استقبال زیاد برگزار گردید، در همین راستا سومین جلسهٔ کانون برگزاری سمینارها و نشست با اساتید برجسته نیز با حضور دکتر پولادی و خلیلی از اساتید دانشگاه آزاد اسلامی در محل خانهٔ جوان برگزار گردید. شایان ذکر است کانون بوشهرشناسی نیز از جمله کانونهایی بود که تشکیل جلسه داد. جلسه آینده این کانون باحضور عبدالکریم مشایخی برگزار می‌شود. به گزارش انجمن جوانان بوشهر، این انجمن در جهت هر چه پربارتر شدن این کانونها از بین جوانان پویا و پرشور، عضو می‌پذیرد.

امید در بوشهر

توپ بچه‌های محله توسط پدر صادق پاره شده است. بچه‌ها با هم پول جمع می‌کنند و توپ دیگری را می‌خرند و به سمت زمین بازیشان می‌روند. اما.... .

این خلاصه‌ای از فیلم «امید» به نویسندگی و کارگردانی داریوش غذبانی است که مراحل فیلمبرداری آن در شهر بوشهر به اتمام رسیده است. دیگر دست‌اندرکاران تهیه این فیلم عبارتند از: فیلمبردار - عادل معمارنیا/ دستیار کارگردان - مرتضی قائدپوری، جواد متین/ دستیار فیلمبردار- سعید جوادزاده/ مدیر صحنه - المیرا خرمائی / تدارکات - فرزانه خضری/ بازیگران - علی هدایت، علی کنگاوری، بهرام سهیلی‌راد، ایمان زیارتی، محمد قائدپوری/ بازیگران خردسال: محمدجواد نوری، محسن جواد نوری، ذکریا غارمی، اوستا دهقانی، فرهاد همایی‌راد.

اندر حکایت عجیب دهمین جشنواره فجر بوشهر

هشتم آذر، ساعت ۴ بعدازظهر، سیل علاقمندانی که برای شرکت در افتتاحیه و دیدن اولین اجرای جشنواره به سمت سالن نمایش، (سالن سازمان تبلیغات اسلامی) روانه‌اند. اما ... ایست!! عجایب هفتگانه، هشتگانه شده‌اند. لطفاً بلیط تهیه کنید. هر بلیط ۲۰۰ تومان ... و خدا می‌داند.

نه‌نه اشتباه نکنید یک خبر طنز نمی‌خوانید. باور کردنش مشکل است و اما بعد، جناب آقای مدیر کل محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر.

بخاطر خدا هم که شده یک روز در سالن نمایش حضور بهم رسانید و رفتار دست‌اندرکاران و برگزارکنندگان جشنواره را با هنرمندان هنردوست‌ببینید. آخر کجای دنیا رسم بر این است که نمایشهای جشنواره بلیطی باشد. آخر کجای دنیا رسم بر این است که به هنرمندان در حضور همه توهین کنند. و آخر کجای دنیا رسم بر این است که اگر کسی حرفی زد او را تهدید کنند که بچه‌های بوشهر فلان می‌کنند و چنان ... آیا غیربومی بوشهر بودن جرم است؟

اگر حضور غیربومی بوشهری‌ها لطمه به هنر پرمایهٔ بوشهر می‌زند پس دیگر این دانشگاه هنر چه صیغه‌ای است.

ترا به خدا به ما بگوئید هزینه جشنواره فجر کجا رفته‌است؟ که باید مخارج را از فروش بلیط تهیه کنند. شما را به خدا به جای این همه تجمل‌گرائی و دعوت از افرادی که سفر یکروزه پر خرجشان هیچ سودی برای هنر این شهر ندارد، ذره‌ای به اصل مطلب بپردازید. حضرت آقایی که در حضور همه می‌فرمائی درجشنواره فجر کشور بلیط به فروش می‌رسد، ای کاش قبل از این حرف، اندکی تحقیق می‌فرمودید (اگر به آنجا نرفته‌اید) در جشنواره فجر کارتهای مخصوصی برای مدعوین، دانشجویان و جدیداً یک کارت ویژه به نام هنردوستان صادر می‌کنند و فقط زمانی از حضور مردم جلوگیری می‌کنند که ظرفیت کامل باشد. از این حرفها که بگذریم خدا وکیلی نمایش این شهر را در روابط و تعصبات بومی خلاصه و له و لورده نکنید. «با احترام یکی از هنردوستان»

* در ارتباط با نحوه برخورد چند تن از دست‌اندرکاران با علاقمندان و تماشاگران نیز، مطالبی به دفتر هفته نامه رسیده است. از جمله اینکه در روز افتتاحیه از ورود اکیپ صدا و سیما به بهانه نداشتن کارت دعوت، جلوگیری شده و اجازه ورود این گروه داده نشده است. همچنین از ورود چند تن از کارگردانان و هنرمندان تئاتر بوشهر نیز به خاطر نداشتن کارت دعوت به مراسم افتتاحیه جلوگیری بعمل آمده که این امر مشاجراتی را بهمراه داشته است.

برگزیدگان جشنواره دهم معرفی شدند

پایان دهمین جشنواره فجر استان بوشهر

دهمین جشنواره فجر استان بوشهر پس از گذشت ۵ روز و به نمایش درآمدن ۶ تئاتر با رأی هیئت داوران و برگزیدن بهترینها به کار خود پایان داد.

نمایش «اژدهاک» به کارگردانی حیدر مظفری موفق شد بعنوان «کار منتخب» به جشنواره منطقه‌ای در کرمان راه یابد.

همچنین این نمایش موفق شد مقام نخست بازیگری مرد و زن جشنواره را به خود اختصاص دهد. جهانشیر یاراحمدی و شعله عباسزاده موفق به کسب این رتبه‌ها گردیدند. مقام نخست طراحی لباس و موسیقی نیز به این نمایشنامه رسید. بر اساس نظر هیئت داوران نمایشنامه «مرجان» نوشته و کار یونس حیدری نیز موفق به کسب مقامهای نخست در طراحی صحنه، نور، برشور و چهره‌پردازی گردید.

ناکام بزرگ جشنواره دهم را باید نمایش «افسانه لیان» به نویسندگی و کارگردانی رامتین مرادی دانست. این نمایش که برخلاف پیش‌بینی‌های بعمل آمده، دور از انتظار ظاهر شد نتوانست نظر داوران را بخود جلب نماید.

لازم به ذکر است که هنرمندان گناوه در اعتراض به عملکرد اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر، از شرکت در این جشنواره خودداری کرده و آن را تحریم نموده بودند.

همچنین در سالهای قبل دو کار بعنوان نمایش برگزیده انتخاب می‌شدند که امسال به علت ضعف نمایشهای ارائه شده تنها یک نمایشنامه برای شرکت در جشنواره منطقه‌ای انتخاب گردید.

اما غایب بزرگ جشنواره را نیز باید «پیمان زنده‌بودی» کارگردان جوان بوشهری دانست که در دو سال پیاپی در سالهای ۷۵ و ۷۶ نمایشهای او بعنوان نمایشهای برگزیده انتخاب و به جشنواره منطقه‌ای راه یافتند.

اجرای دو نمایش در دانشگاه آزاد بوشهر

این هفته دو نمایش در دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر به اجرا خواهند آمد. نمایش «دیدی که چگونه» به نویسندگی و کارگردانی مرتضی قائدپوری و «آخرین مدل پرواز» به نویسندگی و کارگردانی اسماعیل قیصی‌زاده دو نمایشی هستند که در دانشگاه آزاد بوشهر روز سه‌شنبه و چهارشنبه ساعت ۴ بعدازظهر به صحنه خواهند رفت.

به یاد حمید مصدق که پرواز کرد

منوچهر آتشی

رها زشاخه
در آن دقایق پراضطراب
- پرتشویش رها زشاخه بر امواج بادها می‌رفت
به رودها پیوست
و روی رودِ روان رفت برگِ
مرگ اندیش
به رود زمزمه گر گوش کن - که می‌خواند
سرود رفتن و رفتن - و برنگشتن‌ها

ترانهٔ کوتاه بالا، آخرین شعر کتاب «... تارهائی» - مجموعه شعرها و منظومه‌های حمید مصدق است - و البته نه آخرین شعر او، اما گوئی همین ترانهٔ کوتاه از قطورترین کتاب حمید، با سفر رهائی او، در سِفرِ واپسین همخوانی شگفتی پیدا کردی و چون بسیاری موارد مشابه، به گونه‌ای رمزآمیز شاعر پیش‌گوئی پرواز روح خویش و روان گشتن تابوت پرگل خود را بالای دستهای لرزان و چشمان گریان شاعران و شعرخوانان به گوش ما رسانده است.

حمید از شاعرانی بود که شعر او خوانندهٔ فراوان داشت، و این پوبلیک شعرخوان (به اصطلاح فرنگان) از دو قشر تشکیل می‌شد، که بی تردید می توان ادعا کرد که همه یا اکثراً از جوانان این دیار بودند. گروه اول را کسانی تشکیل می‌دادند که تکه‌پاره‌های شعرهای حمید را از دیرباز، در دوران سلطهٔ شاه خودکامه، شعار بر نرده‌های دانشگاه می‌کردند و مردم را به اتحاد و یگانگی فرا میخواندند:

از کجا من و تو
شور یک پارچگی را در شرق
باز برپا نکنیم
از کجاکه من و تو
مشت رسوایان را وا نکنیم
من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه برمی‌خیزند
من اگر بنشینم
تو اگر بنشینی
چه‌کسی برخیزد؟
چه‌کسی با دشمن بستیزد؟
چه‌کسی
پنجه در پنجه هر دشمن دون آویزد؟
...
دشتها نام ترا می‌گویند
کوهها شعر مرا می‌خوانند
کوه باید شد و ماند

رود باید شد و رفت
دشت باید شد و خواند
...
تو مپندار که خاموشی من
هست بر هان فراموشی من
من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه برمی‌خیزند

این سطرها از بخشهای پایانی منظومهٔ معروف حمید مصدق با عنوان «آبی، خاکستری، سیاه» برگرفته شد، که بیشتر بندهای آن سیاسی و نیمه سیاسی است که گرهگاهاتی از عشق و عطوفت انسانی دارند. منظومه در سال ۱۳۴۳ سروده شده است.

اما قشر دوم خوانندگان شعر مصدق را عاشقان جوان تشکیل می‌دهند. چون مصدق، هم در فواصل منظومه‌های معروف خود مثل «درفش کاویان» «ابی، خاکستری، سیاه» و در «رهگذر باد» و هم در شعرهای کوتاه تغزلی، بسیار عاشقانه‌سرا و شیفته‌وار است، به نحوی که گاهی شعرهای او به نجوا و گفتگوی دو عاشق - یا در واقع یک عاشق شیدا با معشوق بی‌وفا - تبدیل می‌شود و شوریده را بسیار خوش می‌اید.

محبوب من بیا
تا اشتیاق بانک تو د رجان خسته‌ام
شور و نشاط و عشق برانگیزد
من غرق مستی‌ام
از تابش وجود تو در جام جان چنین
سرشار هستیم
من بازتاب صولت زیبائی توام
آئینه شکوه دلارائی توام
...
برگرد:
در این غروب سرد پر از درد
محبوب من، به بدرقهٔ من
برگردا
...
هرگز دوباره باز نخواهی گشت
و من تمام شب
این کوچه باغ دهکده را
با گامهای خسته طوافی دوباره خواهم کرد
و شکوهٔ ترا
تا صبح
تا طلوع سحر - با ستاره خواهم گفت
(از در رهگذار باد»

اما بُعد دیگر شخصیت حمید مصدق شرف انسانی و دریادلی و شهامت اخلاقی او بود او که دکترا در حقوق بود و وکیلی درجه یک، نه تنها بیشتر وکالتها را برای کسانی می‌پذیرفت که چه بسا چیزی هم از او به قرض یا هبه می‌گرفتند، بلکه گاه سخت‌ترین دعواها را - جائی که حس می‌کرد عدالت مورد نظر او در خطر است، می‌پذیرفت و خطر را به جان می‌خرید - و در این موردگفته‌های ناگفتنی بسیار است. این وجه از شخصیت هنری و اجتماعی او زبانزد عام و خاص بود و کسی نیست که به شهامت، پاکی، بی‌نیازی و عدالتخواهی او گواهی ندهد. او بی‌شک در دل و در یادها و در کتابها خواهد ماند و خوانندگان فراوان شعرهای انسانی او حضور معنوی وجود او را جاودانی خواهند کرد. روانش شاد و در پرواز بر افلاک باد.

۱۱ / ۹ / ۷۷ - بوشهر

وصیت

به مانیاد «حمید مصدق»
شاعر «حماسه» و «عشق»

پیش از آن که لب بربندم
از سرودن
چشم فرو بندم
از گریستن
و پیش از آن
که تحرک تمامتِ «بودن»
در قاب چشمانی به نهایت برگشوده
به هیئت سکون یک تصویر
درآید
بگذار
«تارهایی»* را/ دوباره بسرایم
در شعر واپسین!

□

به گاه فرو شدن در خوابی
(نه بیداریش در دنبال)**
سر انگشتان سردم را
در کفن شعرهای ناسروده
بپوشان
خاکستری نگاهم را
به زلال آبی واژه‌ها
تطهیر کن
و نطفهٔ نجواهای بی‌طنین را
در تابوت کلکی سیاهپوش
به سمت گهوارهٔ «فریاد»
روانه کن!

*نام مجموعه اشعار «حمید مصدق» **از: لورکا

● امید غضنفر

حمید مصدق
گرانمایه شاعری که به جاودانگی پیوست

عبدالمجید زنگوئی

چه کسی می‌خواهد / من و تو ما نشویم / خانه‌اش ویران بادا/ من اگر ما نشوم، تنهایم/ تو اگر ما نشوی، خویشتنی/ از کجاکه من و تو / شور یکپارچگی را در شرق/ باز بر پا نکنیم/ از کجا که من و تو/ مشت رسوایان را وا نکنیم/ من اگر برخیزم/ تو اگر برخیزی/ همه بر می‌خیزید/ من اگر بنشینم/ تو اگر بنشینی/ چه کسی برمی‌خیزد/ چه کسی با دشمن بستیزد؟/ چه کسی پنجه در پنجهٔ هر دشمن دون/ آویزد

«آبی، خاکستری، سیاه»

خبر کوتاه بود، ولی سنگین و تکان‌دهنده، حمید مصدق هم از گردونه زندگی خارج شد و چه زود روی در نقاب خاک کشید تا به ابدیت و جاودانگی بپیوندد، جسم فیزیکی را در ۵۹ سالگی به خاک سرد سپرد، جسمی که:

«از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش»

دریغ و دردا هنوز داغ مرگ مهدی اخوان ثالث و صادق چوبک التیام نیافته که خبر دردناک درگذشت زودهنگام حمید مصدق را شنیدیم. مصدق شاعر، مصدق مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه، مصدق حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری.

حمید مصدق را هر شعر آشنائی می‌شناسد. شاعری مردمی و اجتماعی، پرشور و صمیمی، با شعری پرجوهر، استوار و ماندگار وکیلی منهوّر و آگاه و بی‌باک که در هر موقعیت و جوی از موکلش در هر دادگاهی، با تمام وجود و ایمان و شایستگی دفاع می‌کرد، بی‌چشمداشتی.

او به وکیل شاعران، نویسندگان و روشنفکران معروف بود.

حمید مصدق در جوانی و هنگامهٔ شور انقلابی (۱۳۴۱ خورشیدی) منظومهٔ پرجنب و جوش «درفش کاویان» را منتشر کرد که با استقبال بسیار خوب علاقمندان، بویژه جوانان انقلابی و ضدرژیم شاه روبرو شد. منظومه‌ای روشنگرانه، با استفاده از موضوعی اسطوره‌ای ولی با دیدی تازه، که رژیم ستمشاهی هرگز روی خوشی به آن نشان نداد و این طبیعی رژیم شاهی و دیکتاتوری بود.

فرازی از آن را می‌خوانیم بدون انتخاب مشخص:

«به وادار خرمندی / که بی‌مثل است و بی‌مانند/ به نور، این روشنی‌بخش دل و جان و جهان سوگند/ که می‌بندیم امشب از دل و از جان همه پیمان/ که چون مهر فروزان از گریبان افق سر برکشد تابان/ جهانی را زبند ظلم برهانیم/ ز لوث اژدهاک پیر/ زمین را پاک گردانیم.» ...

هنوز آوازهٔ منظومه «درفش کاویان» بر سر زبانها و داغ بود که منظومهٔ «ابی، خاکستری، سیاه» زینت‌بخش ویترین کتابفروشی‌ها شد - ۱۳۴۳ خورشیدی - این منظومه برای دوستداران شعر، بویژه جوانان، منظومه روز بود، کمتر جوان شعر دوستی بود که چند فراز از آن را از حفظ نداشته باشد. منظومهٔ «آبی، خاکستری، سیاه» حرف دل مردم زجر کشیده بود، شعار نه، که شعر بود و هست.

آرزوهای کام نایافته ملتی که زیر باز ظلم و بیداد رژیمی مستبد و دیکتاتوری و وابسته به سرمایه‌داری جهانی کمر خم کرد. و راهی جز به پا خواستن و انقلاب نداشت. «آبی، خاکستری، سیاه»، زبان دل عاشقان دردمند است، نه «زبان پی‌نام خیزان»، منظومه، هم از عشق سخن می‌گوید که لازمهٔ زندگی است و هم از شکستها و ناکامیها، و در پی آن دعوت به مبارزه و این سه عنصر در سراسر اشعار حمید مصدق موج می‌زند. در خشکسالی‌ها و در تلاطم پرخروش دریای زندگی با همه نومیدیها و شکستها، عشق و امید را هرگز فراموش نمی‌کند، نمی‌خواهد زندگی را با پوچی و بی‌تفاوتی و عدم احساس مسئولیت بگذارند، پیوسته با اندیشه و تفکر سر و کار دارد و کشتی عشق را در دریای مواج زندگی می‌راند تا به ساحل آرامش و آسایش برسد و پیوند دوستی‌ها را مستحکم سازد. انسانها باید پیوند مهر و دوستی را برقرار کنند.

زندگی رؤیا نیست/ زندگی زیبائی است/ می‌توان / بر درختی تهی از بار/ زدن پیوندی/ می‌توان در دل این مزرعهٔ خشک و تهی بذری ریخت/ می‌توان/ از میان، فاصله را برداشت/ دل من با دل تو/ هر دو بیزار از این فاصله‌هاست.»

«آبی، خاکستری، سیاه»

منظومهٔ «در رهگذر باد» ۱۳۴۷، منظومهٔ «از جدائیها»، ۱۳۵۸ و «سالهای صبوری» ۱۳۶۹ منتشر و هر کدام برای شاعر موفقیتهای شایانی دربرداشته تا در کل، وی را به عنوان شاعری مردمی، اندیشمند، پرتوان و نستوه، آگاه، متهور، انقلابی و جاودانه و پرخواننده تثبیت کند. بی‌شک حمید مصدق را باید یکی از پرخواننده‌ترین شاعران این عصر دانست. اغلب آثارش - دو منظومه - به چاپ هفدهم رسیده است و این، از شگفتی‌هاست.

به یاد دارم در یکی از روزهای مهرماه سال ۱۳۷۷۰ در کریدور دادگستری بوشهر که برای وکالت در پرونده‌ای آمده بود با هم گپ می‌زدیم، یکی از دوستان فرهنگی رسید، حمید را به او معرفی کردم. دوست دبیر من گفت: مصدق سرایندهٔ "من اگر بنشینم/ تو اگر بنشینی/ چه کسی برخیزد؟"

گفتم: درست است، این همان حمید مصدق شاعر و سرایندهٔ «درفش کاویان و دو منظومه و از جدائیهاست». گوئی سالها با هم آشنا بودند. برخوردی دوستانه و صمیمی و بی‌ریا حاکم شد. هر صفحه و هر فراز از کتابهای او را که بخوانیم از درد، اندوه، شکست، سرخوردگی، محرومیت، غربت زدگی، ناکامی و بیداد سخنها دارد.

اما عشق به زندگی را هم اساس کار می‌داند، گوئی زندگی بدون عشق هیچ مفهومی ندارد. فرشتهٔ اندیشه‌اش، پیوسته با اهریمن بدخو در حال نبرد است. پس نیروی پیگیر و همه سویه باید تا بر دیو تیرگی پیروز شد.

> **منظومه، هم از عشق سخن می‌گوید که لازمهٔ زندگی است و هم از شکستها و ناکامیها، و در پی آن دعوت به مبارزه و این سه عنصر در سراسر اشعار حمید مصدق موج می‌زند.**

هر صفحه‌ای از منظومه‌هایش را که بگشاییم این موضوع آشکار مشاهده می‌شود، لازم به انتخاب نیست. برای مثال صفحه ۱۱۱ دو منظومه را می‌گشائیم:

"گفتم: «بهار / خنده زد و گفت / ای دریغ / دیگر بهار رفته نمی‌آید» گفتم: «پرنده؟/ گفت:/ اینجا پرنده نیست، یک گل که باز کند لب به خنده نیست/ گفتم:/ درون چشم تو دیگر...؟/ گفت/ آن ناب باده‌های هستی دهنده نیست/ اینجا بجز سکوت، سکوتی گزنده نیست»"

«در رهگذار باد»

و از منظومه «از جدائیها»: هزار نفرین باد/ به دستهای پلیدی/ که سنگ تفرقه افکند در میانهٔ ما (ص۷، چاپ اول)

ایمان و اعتقاد راسخ داشت که دیکتاتوری و استبداد پایدار نیست. «کاوه آهنگر می‌گوید/ با نگاهی گویا/ با لبانی خاموش:

قصر ضحاک هنوز آباد است/ تو به ویرانی این کاخ بکوش» «تارهایی، ص۵۰۱»

حمید مصدق برای مردم زمان خود می‌سراید، به پیچیدگی و تعقید لفظی و معنوی اعتقاد ندارد و به کار نمی‌گیرد. تحقیقی بر دیوان حافظ داشت که با ۱۴ نسخه مطابقت کرده بود و من خود قرارداد چاپ آن را در سال ۶۶ یا ۶۷ در انتشارات ققنوس تهران دیدم ولی نمی‌دانم به چه انگیزه تاکنون به چاپ نرسیده است. بعید نیست که به عللی قرارداد را فسخ کرده باشند.

حمید، چند بار در سالهای ۷۰ و ۷۱ برای وکالت در پرونده‌ها به بوشهر آمد که ملاقات و دیدارهای دوستانه‌ای با هم داشتیم.

ناگفته نگذارم، بعضی‌ها گمان دارند که حمید، نوه دکتر محمد مصدق بزرگ بود، در حالیکه این دو جز تشابه نام خانوادگی هیچ نسبتی با هم نداشتند، چه دکتر محمد مصدق از احمدآباد تهران بود و حمید مصدق از شهرضای اصفهان و من خود، این جریان را از وی شنیدم. افسوس که دیگر حمید مصدق را در بین خود نمی‌بینیم. از سخنان گرم و صمیمانه‌اش بهره نخواهیم برد. اما حمید و حمیدها هرگز نخواهند مرد، که زنده‌اند و جاوید و جایگاهشان در دل گرم مردمی است که او را صمیمانه دوست می‌داشتند و دوست دارند «خاک را گو، هر کجا که خواهی باش». جا درد که این فقدان و ضایعه دردناک را به جامعه ادبی و هنری ایران، بویژه خانواده آن عزیز ارجمند تسلیت بگوئیم. یادش گرامی و نامش جاودانه باد.

و اینک غزلی می‌خوانیم از «سالهای صبوری» با نام «خاموشی»

آنچنان خواهند خاموشم کنند
تا خلایق هم فراموشم کنند
طرفه حیلتها کنند این ساحران
تا غلام حلقه در گوشم کنند
خود نمی‌ریزند خونم تا مباد
سُره مانند سیاووشم کنند
پس بخواندندم به گوش افسانه‌ها
تا به خواب خوش چو خرگوشم کنند
لطفشان قهر است، اگر مهرم کنند
شهدشان زهر است، اگر نوشم کنند
لیک می‌بینم که خلق بی‌زبان
باز خواندندم که چاووشم کنند
عاقبت دانم به دوران حیات
در عزای خود سیه پوشم کنند.

گمنام دشتی

بمناسبت سالروز عروج خالو حسین دشتی

* جواد فولادی‌نیا

روستای بردخون از توابع شهرستان دیر ـ استان بوشهر در طول دو قرن اخیر مردان و شهودی را در خود پرورانده است. از جمله عالمان دین می‌توان آیت‌الله حاج‌شیخ‌بردخونی را نام برد. این منطقه از جنبه شعر و ادب نیز شاعران فرهیخته از جمله فایز دشتستان، مفتون بردخونی و مهیای بردخونی در خود پرورانده است و در رزم و هماوردی که عجین شده با علم و عدالت گستری بوده است و در دیار دشتی و دشتستان و تنگستان شهرهٔ شهر بوده «خالو حسین دشتی» را تحویل جامعه داده است.

«خالو حسین دشتی» به سال ۱۲۸۵ قمری / ۱۸۶۵ میلادی در قریه بردخون متولد گشت. پدرش اسماعیل و مادرش زینب فرزند «حاج محمد فخرائی» بود. زمان کودکی و نوجوانی در کنار پدر در روستای زاد بومش به آموختن متون رزمی پرداخت. وی اندامی چابک و ورزیده داشت و در تیراندازی و مبارزه تن به تن مهارت بسزائی کسب نمود. ایشان در مدت عمر خویش چهار همسر برگزید که حاصل این ازدواجها سیزده فرزند (۷ پسر و ۵ دختر) بود که ۴ نفر در قید حیات و بقیه در گذشته‌اند. فرزندان وی عبارتند از: مرحوم ابوالقاسم فولادی، مرحوم رضا فولادی، مرحوم علی فولادی، مرحوم اسماعیل فولادی، مرحومه شهربانو (بانی)، مرحومه کلثوم، مرحومه معصومه (درگذشتگان) و محمد فولادی، عبدالعلی فولادی،غلامرضا فولادی، فاطمه فولادی (در قید حیات می‌باشند).«خالو حسین» به دلیل پیوند خویشاوندی (مادر خالو و مادر رئیس هر دو از طایفه فولادی بودند) با رئیسعلی دلواری، از دوران کودکی ارتباط داشت. البته خالو حدود ۱۴ و به قولی ۲۳ سال از رئیسعلی بزرگتر بود اما به واسطه خشوع و مناعت طبع و منطق‌پذیری خود خالو و نیز بعلت شجاعت و دلیری آن دلاور، خالو علاقه خاصی به رئیس داشت و همواره احترام همدیگر را نگاه می‌داشتند. «خالو حسین» فردی پرنفوذ و مردمدار بود تا حدی که از طوایف دیگر نیز جهت حل و فصل مناقشات حاد خانوادگی از ایشان دعوت می‌نمودند و خالو با وجهه دوست داشتنی، نفوذ کلام و منطق خاصی که در کلامش بود مناقشات آنها را به خوبی حل و فصل می‌نمود. ایشان همچنین یار و یاور مستضعفین بود که این مدد رسانی او در ایام سخت زمانه و قحط سالیها نمود پیدا می‌کند و نمی‌گذاشت فردی از آن سامان در برابر مصائب روزگار خم نماید.

«خالو حسین دشتی» در برقراری عدالت نیز بسیار سختگیر و متحیر بود بحدی که الان غیرمنصفان کویش، اجرای عدالتش را بنوعی ستم تعبیر و تفصیل می‌نمایند.در حالیکه مردمان منصف این دیار، از عدالت خالو حسین مثال می‌زنند. از لحاظ غیرت و شرف نیز علاوه بر آنکه اجرای عدالتش را می‌توان نشاندهندهٔ آن دانست امامثالی بسیار کوچک و در عین حال جسورانه به میان می‌آوریم: هوا گرم و نزدیک به غروب آفتاب است. خالو و یارانش در بیرون (صحن) قلعه نشسته‌اند و تعدادی از زنان منطقه که برای کمک به محرومین در قلعه بودند در بالای قلعه در اتاقکی که از برگ درخت خرما ساخته‌اند بسر می‌برند. در این حین گروهی از نیروهای رژیم که جهت خلع سلاح عمومی وارد منطقه شده بودند به قلعه وارد می‌شوند. خالو حسین بلحاظ میهمان‌نوازی

جنوبیها از آنها پذیرایی می‌نماید. سردسته نیروها بعلت گرم بودن هوا تقاضای رفتن به بالای قلعه را می‌نماید که خالو متذکر می‌شود فعلاً زنان آنجا هستند و شما صبر نمائید تا آنها را پائین آوریم سپس شما بالا بروید. فرمانده بی‌توجه به سخنان خالو، بسمت بالاخانه حرکت می‌نماید. خالو که قدش از وی کوتاهتر بود چاقویی از کمرش درآورد و پشت سر فرمانده را نشانه می‌گیرد. نیروهای قشون با کشیدن اسلحه خالو را دستگیر و زندانی می‌کنند سپس خودشان به استراحت می‌پردازند. دیر وقتی از شب که می‌گذرد نیروهای بهمنیار با شنیدن این قضیه سر می‌رسند و نیروهای رژیم را خلع سلاح و خالو را آزاد می‌کنند و ... ناگفته نماند پس از عمل خالوحسین، فرمانده نیروهای رژیم از رفتن به بالاخانه صرفنظر می‌کند که این نشاندهنده درک آن مأمور از غیرت و مردانگی خالو در آن شرایط بوده است.

خالو حسین از جنبه مذهبی نیز جزء سرآمدان روزگار بوده است. اهل تهجد و شب‌زنده‌داری و اهل نماز و نیایش بوده است. وی در این زمینه، یادگاری ابدی برای خود بر جای گذارده است که منصفان دیارش همیشه ثناگو و دعاگوی ایشان بوده و هستند. این یادگار، مسجدی است که همه روزه تعداد زیادی نمازگزار در آن گرد می‌آیند و نماز خود را به آستان حقتعالی هدیه می‌نمایند و امروزه به مسجد جامع بردخون معروف است. اما خالو حسین بیشتر شهرتش را در زمینه جنگاوری و ستیزش با انگلیسیها کسب نموده است که جان خود را نیز در این راه صرف نمود.

با ارسال متن جهادیه آیت‌الله شیرازی به شخص خالو حسین دشتی از نجف اشرف و نیز ملاقاتی که آیت‌الله سیدعبدالله بلادی شخصاً در بردخون با خالو داشته، خالو حسین دشتی خود را مهیای نبرد با اجانب می‌نماید و آماده حرکت می‌شود که رئیسعلی دلواری نیز شخصاً به بردخون می‌آید و از خالو دعوت به جهاد علیه انگلیسیها می‌نماید. تعداد تفنگچی‌های اعزامی از دشتی که تحت امر خالو حسین به تنگستان و دلوار اعزام شدند ۱۵۰ نفر بود.در ۲۷ رمضان ۱۳۳۳/ ۸/ اوت ۱۹۱۵ نیروهای انگلیسی شهر بوشهر را طی یک شورش شبانه به اشغال خود درآوردند.قوای خالو حسین دشتی از راه لاور ساحلی خود را به دلوار رساندند، که جنگ سختی بین نیروهای انگلیس و تنگستانیها درگرفته بود.خالو پس از چندین مرحله عملیات علیه انگلیسیها و شکستهای پی در پی آنها (اجانب) چندین سرباز نیروهای دشمن را به هلاک رساند و در یکی از مراحل اصلی عملیات با رشادت و جسارت فراوانی که از خود نشان می‌داد، از ناحیه ران و بازو بشدت مجروح و به اسارت درآمد. یکسال و اندی در بصره در اسارت بود (که مدتی از این زمان در جزیره‌ای در هندوستان که اطراف آن را تمساح‌های وحشتناک احاطه کرده‌اند بسر می‌برده است) که پس از آن با اسرای انگلیسی مبادله شد. خالو پس از آن نیز با سالار اسلام و سردار اسلام با انگلیسیها به مبارزه پرداخت. پس از مدتی رژیم که به دلیل فوق و نیز بعلت فعالیتهای مردمی و ضدحکومتی خالوحسین دشتی بستوه آمده بود، با ساختن پرونده جعلی و قطوری، خالو را دستگیر و در شیراز زندانی نمودند. درآنجا،دلاور مرد دشتی را از لحاظ بهداشت و تغذیه در مضیقه گذاشتند تا حدی که یکی از چشمانش که در هندوستان دچار ناراحتی شده بود، عفونت کرده و کور شد. خالو حسین پس از تحمل ۱۸ ماه زندان پرمشقت، در سال ۱۳۱۸ شمسی از زندان شیراز آزاد و به بردخون بازگشت.

«خالو حسین دشتی» آخرین رهبر برجسته مقاومت مردم جنوب ایران در جنگ جهانی اول بود که سرانجام در هفتم شعبان ۱۳۶۵ قمری/ ۸ ژوئیه ۱۹۴۵ میلادی به هنگام ظهر در سن ۸۰ سالگی بعلت ضعف جسمانی مخصوصاً در ناحیهٔ ران خود که در جنگ زخمی شده بود و نیز به علت مرارتهای دوران حبس و تبعید به شهادت نائل گشت.

«خالو حسین دشتی» به شهادت تاریخ، بیشترین جنگها را در برابر متجاوزان اجنبی و داخلی برنامه‌ریزی و تدارک دید. بیشترین مرارتها را در نبرد با بیگانگان انگلیسی و خائنین وطن‌فروش متحمل گشت و بالاخره بیشترین سهم را در خارج ساختن نیروهای خارجی از خاک پاک میهن و برقراری آرامش در این دیار، داراست.

مدیریت استان بوشهر نیازمند نقد و انتقاد

● محسن مهربان

نسیم جنوب از روز اول انتشار، موضوع مدیریت‌ها در استان را در ابعاد مختلف مطرح کرد و ادامه داد و البته ادامه نیز خواهد داد. خوشبختانه مدتی است که موضوع جدی گرفته شده است و افراد در موقعیتهای مختلف با گفته‌ها و نوشته‌های خود در این بحث شرکت کرده‌اند. بسیار توقع بجائی است که در جهت عمل شدن این خواست از نماینده‌های محترم استان در مجلس بخواهیم که در این مورد فعال عمل نمایند و در حل مشکل ضعف مدیریتها در استان تلاش کنند که این بزرگترین خدمت به مردم شهر است. مشورت دائم با مدیران دلسوز و مجرب و تشویق آنها به خدمت در منطقه محروم و معرفی آنها به وزیران مربوطه یک ضرورت است. بومی بودن یا نبودن آنها مهم نیست لیاقتها و توانائی‌های آنها مهم است. این خواستهٔ به حقی است که از وزیران بخواهند که مدیرانی توانمند بخصوص مدیرانی که سابقه مدیریت داشته و تجربه اندوخته باشندولیاقتهای خود را ثابت کرده باشند به بوشهر بفرستند. حال آنکه تا امروز (بجز موارد محدود) عکس این قضیه عمل شده است و کسانی به عنوان مدیر به بوشهر می‌آیند که سابقه مدیریتی نداشته و در اینجا دورهٔ کارآموزی خود را می‌گذرانند و اینجا در واقع آزمایشگاه تجربه‌اندوزی است. چه بسیار مدیران که به بوشهر آمده‌اند و اعمال مدیریت را در اظهار وجود و قاطعیت را در تحکم کردن به چپ و راست زدنهای ناهنجار دانسته‌اند و در نهایت عرصه بروز نادانی و خسته کردن زیرمجموعه خود بوده‌اند. بعداً از اینجا که به جاهای دیگر رفته‌اند تازه یادشان می‌آید چه کوتاهی در حق مردم بوشهر کرده‌اند و چه ندانم کاری‌هائی بروز نداده‌اند و لابد تعجب می‌کنند که چرا مردم چیزی نمی‌گفتند (حال آنکه می‌گفتند ولی آقایان چنان قدرتی داشته‌اند و انتقادناپذیر بوده‌اند و استفاده از ابزار قدرت در جهت تثبیت خودشان را فراموش نکرده بودند) این ندانم کاریها عامل اصلی عقب‌ماندگی استان است و هر چه زودتر باید چاره شود. انتقادناپذیری و دست به شکایت .. آنها از همین جا ناشی می‌شود حال آنکه در مطبوعات پایتخت بطور مکرر انتقاد از وزیران و مدیران را شاهدیم و استقبال هم می‌شود. استاندار محترم بوشهر می‌تواند شرایطی را فراهم کند که مردم و کارشناسان نظرهای خود را راجع به سیر مدیریت در استان اظهار کنند و پس از جمع‌آوری از آن مدیر بخواهند که پاسخگوی نظرها و انتقادات مردم بطور علنی باشد. امیدواریم این بحث در فرصتهای مناسب دیگر توسط افرا : صاحب نظر و دلسوز ادامه یابد.

مؤسسه پوشاک میلاد
تنوع، کیفیت نوع آوری
آدرس: بوشهر، خیابان لیان، پاساژ میلاد
تلفن: ۲۸۵۵۴

فروشگاه طرّاد
عرضه کننده لوازم یدکی موتور قایق با نازلترین قیمت
بوشهر ، خیابان ولی‌عصر ، روبروی چاپخانه ولی‌عصر، تلفن: ۲۸۵۹۲ ـ با مدیریت حسین شاطر

فیلمبرداری
همراه با میکس و مونتاژ مدرن کامپیوتری
با نازلترین قیمت در خدمت همشهریان عزیز
بوشهر، خیابان لیان، پاساژ جلیلی، ویدئو کلوپ لیان (علیرضا ریشهری‌زاده) تلفن: ۲۳۹۱۳

موزائیک سازی تختی
عرضه کنندهٔ انواع موزائیکهای رنگی و سادهٔ حیاطی و اتاقی با کیفیتی برتر و با نازلترین قیمت
آدرس: خیابان مطهری، پشت بازرگانی، کوچهٔ غلامرضا تختی تلفن: ۳۲۳۴۵،
مدیر مسئول، علی تختی

داروخانه پاستور
نمایندگی کرمهای ضد لک و روشن کننده پوست «دکتر محمد آرامی»
بوشهر ، خیابان امام ، روبروی استانداری ، تلفن : ۳۵۱۹۵

شرکت صنعتی پژواک فن‌آوران خوزستان
اولین شرکت در زمینه سیستمهای حفاظتی، نصب و راه‌اندازی سیستمهای مخابراتی و کامپیوتری
۱ـ سیستمهای حفاظتی شامل ویدئو کنفرانس، دوربینهای مدار بسته، چشمهای الکترونیکی، مادون قرمز، دستگاه مرکزی استاندارد جهت سیستم اعلام سرقت و اعلام حریق با کنترل از راه دور.
۲ـ سیستمهای مخابراتی شامل مراکز تلفن دیجیتال با ظرفیت بالا، ماکروویو و سیستمهای اف.ایکس،فاکس و تعمیر و نگهداری سیستمها.
۳ـ خرید و فروش سخت‌افزار، تعمیر و نگهداری کامپیوتر و نصب و راه‌اندازی شبکه‌های کامپیوتری.
آدرس : بوشهر ، پاساژ مسکن و شهرسازی ، طبقه همکف
تلفن: ۳۱۱۱۹ـ۳۱۱۴۵ـ۳۱۸۷۰ (ساعات غیراداری) فاکس: ۳۱۱۱۹ ـ ۳۸۳۲۸

باسمه تعالی

۱۰۰ سال سعادت — ۱۰۰ سال افتخار

فراخوان مقاله کنگره بزرگداشت یکصدمین سال تاسیس مدرسه سعادت

یکصد سال پیش به همت و تلاش بزرگمردانی متعهد و متدین و فرهنگ دوست بخصوص عالمان بزرگوار، حاج شیخ عبدالکریم و محمد حسین سعادت، نهادی علمی فرهنگی در بوشهر تاسیس گردید. یک قرن است که این نهاد مقدس همچون خورشیدی تابناک در آسمان علم و ادب و فرهنگ کشور درخشید و فرهیختگان این مدرسه چون ستارگانی درخشان فضای علم و فرهنگ میهن اسلامی را منور کرده‌اند. اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر در نظر دارد در پاس خدمات ارزشمند بانیان و بازشناسی و ارجگذاری از زمینه‌های علمی تربیتی و اخلاقی حاکم بر این مرکز فرهنگی با همکاری شورای محترم آموزش و پرورش استان کنگره بزرگداشت یکصدمین سال تاسیس مدرسه سعادت را در اسفندماه ۷۷ برگزار نماید. بدینوسیله از پژوهشگران، صاحب‌نظران، اندیشمندان، فرهیختگان و اصحاب قلم در استان و سراسر کشور دعوت میشود با ارائه طرحها، پیشنهادات و مقالات خود ما را در جهت انجام این حرکت علمی فرهنگی یاری فرمایند.

موضوعات فراخوان مقاله بشرح زیر اعلام میگردد:

۱. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران مقارن با تاسیس مدرسه سعادت.
۲. اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوشهر در آستانه تاسیس مدرسه سعادت.
۳. تاریخچه، بانیان و موسسان مدرسه سعادت.
۴. مشارکت عمومی در اداره مدرسه سعادت.
۵. ساختار مدیریت و نظام آموزشی و پرورشی مدرسه سعادت.
۶. مدرسان و فارغ‌التحصیلان برجسته مدرسه سعادت.
۷. شیوه‌های تربیتی و تدریس در مدرسه سعادت.
۸. مدرسه محوری در مدرسه سعادت.
۹. مقایسه شیوه‌های آموزشی و پرورشی در مدرسه سعادت با شیوه‌های نوین تعلیم و تربیت.
۱۰. ارائه ابتکارهای جدید برای آموزش و پرورش کشور با توجه به ساختار آموزشی و پرورشی مدرسه سعادت.

نکات ضروری

۱. مقالات حداکثر در ۱۵ صفحه کاغذ A4 تنظیم و حتی‌المقدور تایپ شده باشد.
۲. آخرین مهلت ارسال مقالات حداکثر تا ۷۷/۱۰/۳۰.
۳. به مقالات برگزیده هدایای ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.
۴. مقالات برگزیده در یک مجموعه نفیس به چاپ خواهد رسید.
۵. ارسال مقالات مربوط به کنگره در غیر موضوعات مذکور نیز پذیرفته خواهد شد.

آدرس: بوشهر، خیابان معلم، ساختمان قدیم مدرسه سعادت، صندوق پستی ۳۶۵۱

تلفن: ۳۱۹۵۰ و ۲۷۱۴۵ دورنگار ۲۷۱۴۵

اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر، ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت یکصدمین سال تاسیس مدرسه سعادت.

یاد آن ورزشکار مسافر
در سوگ سید علی مصلح

سید علی جان چه مظلومانه و ناباورانه بهار عمرت خزان گشت و بسوی معبود پرواز نمودی چندین وقت است دوستانت شمع وجودشان را گم کرده‌اند و از درد فراق غم ماتم جانسوز تو سوگوارنده وجود تو برای همه دوستان و ورزشکاران نعمتی بزرگ بود، و با پرواز کردنت ورزشکاران را ماتم نشین کردی. سیدعلی جان چه سخت است بدون تو بودن چه سبک و آرام سفر کردی و چه سنگین و دشوار غم دوریت را بر دلهایمان نهادی. سیدعلی جان دوستانت را صمیمانه دوست می‌داشتی و گره گشای کوچک و بزرگ بودی چه شد که دوستانت را در میان ناباوری تنها گذاشتی. چه زود در دلها جا گرفتی و چه زود دلهای ما را سوزان کردی، یاد و خاطرت شب وروز در دلها باقی خواهد ماند. در آخر این سؤال برای همه دوستانت باقی میماند که آیا واقعاً سیدعلی از میان ما رفته است.افسوس که امدنت امید و آرزویی بیش نیست و سیدعلی در میان ناباوری و اشکریزان مردم بسوی جایگاه ابدی برده شد تا برای همیشه آنجا آرام بگیرد و یاد و خاطره‌اش تا ابد در دلها بماند. این مصیبت جانسوز را به خانواده ایشان سیدمحمد مصلح و خانواده مالکی تسلیت گفته و برای این عزیزان طلب صبر و بردباری می‌نمائیم.

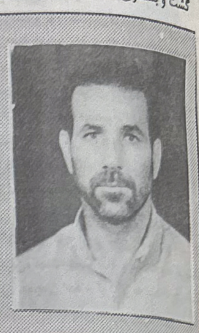

کسی که هرگز فراموشت نمی‌کند ● اسماعیل فولادی

جوابیه استانداری بوشهر

هفته نامه نسیم جنوب، برادر قیصی‌زاده. سلام‌علیکم

نظر به درج مطلبی تحت عنوان «گلایه یک کارمند فرمانداری، در صفحه ۷ شماره ۱۵ مورخ ۷۷/۸/۳ آن هفته نامه مطابق قانون مطبوعات نسبت به چاپ عین پاسخ استانداری جهت تنویر افکار عمومی اقدام نمائید.

۱) در مورد مطلب چاپ شده اولاً باید گفت نامه شماره ۹۰۰۹/۳۲ مورخ ۷۷/۳/۲۷ از طرف اداره کل امور اداری استانداری بوشهر به کلیه کارکنان استانداری و واحدهای تابعه ابلاغ گردیده و پس از دریافت اسامی و مشخصات دانش‌آموزان ممتاز واجدالشرایط کارکنان استانداری و واحدهای تابعه (که شرایط آن نیز اعلام گردیده بود) طی جلسه‌ای باشکوه در تاریخ ۷۷/۶/۲۸ باحضور مسئولین استانداری و اولیاء دانش‌آموزان هدایای پیش‌بینی شده به همراه لوح تقدیر با امضاء جناب استاندار اهداء گردیده است. و در اینجا ذکر این نکته لازم است که نامه چاپ شده مربوط به قبل از تاریخ ۷۷/۶/۲۸ بوده است که در آن هفته نامه بدون دقت و توجه به تاریخ آن را به چاپ رسانده است.

۲) در مورد نامه شماره ۱۱۲۳۷/۳۲ مورخ ۷۷/۴/۱۷ موضوع ایجاد تسهیلات به منظور سفر تابستانی کارکنان اشعار می‌دارد به ۱۰۰ نفر از کارکنانی که کمترین دریافتی حقوق داشته‌اند مبلغ ۳۰۰۰۰۰ ریال مساعدت گردیده است. در مورد تسهیلات در نظر گرفته شده برای مدیران، فرمانداران و بخشداران نیز صرفاً جهت کسانی که متقاضی سفر به مشهد مقدس بوده‌اند آن هم در حد ترتیب استراحت سه روزه آنان انجام گرفته است در واقع ۸۰٪ تسهیلات شامل حال کارکنان شده و ۲۰٪ آن جهت مدیران، فرمانداران، بخشداران بوده است. در اینجا ذکر چند نکته را ضروری می‌داند:

۱ـ انجام تصمیمات متخذه از سوی استانداری در مواردی که حضور شخص استاندار در مراسم پیش‌بینی شده ضرورت داشته باشد و به دلیل مشغله کاری وی و احتمال به هم خوردن وقتهای تعیین شده ممکن است با تأخیر مواجه شود لذا قضاوت عجولانه در مورد منتفی شدن این تصمیمات غیرعادلانه و به دور از انتظار است.

۲ـ هرگونه تصمیم‌گیری از سوی استاندار و به تبع فرمانداریهای تابعه به جهت جایگاه کلان مدیریتی در سطح استان و شهرستان ضرورتاً منتج به اجرا خواهد شد و این امر به منزلهٔ الگوی رفتاری در حوزه اندیشه و عمل پذیرفته و نهادینه شده است.

۳ـ تصمیمات و اقدامات در زمینه موضوعات مطروحه اعم از تشویقات آموزشی و تسهیلات سیاحتی - زیارتی در سطوح اداری، در راستای ایجاد انگیزش در کارکنان و همسوئی اهداف فردی و سازمانی صورت می‌گیرد و در صورت اجرای مناسب این طرحها علاوه بر تقدیر از تلاشهای کارگزاران نظام موجبات حفظ سلامت و تقویت انگیزه کارکنان و احساس تعلق بیشتر آنان به سازمان متبوع را فراهم می‌آورد و درحقیقت این اقدامات به منزلهٔ سرمایه‌گذاریهائی است که از ارزش افزوده بالای اعتماد بعنوان پایه و اساس افزایش بازده‌کاری و بهره‌وری سازمانی برخوردار است.

۴ـ هر چند که سمت‌گیری سازمانها به تبع از کلیت نظام در جهت محرومیت‌زدائی اقشار کم‌درآمد از جمله کارکنان ادارات می‌باشد ولیکن این امر به مفهوم نادیده گرفتن حقوق مسلم دیگر اقشار جامعه یا مدیران و رؤسای ادارات و سازمانها نمی‌باشد. حفظ احترام و رعایت جایگاه مدیران عامل مهمی در نگهداشتن روحیه خدمتی و افزایش توان اجرائی سازمانها است.لذا اختصاص سهم ناچیزی جهت مدیران، فرمانداران و بخشداران در کنار دیگر کارکنان نه تنها باعث پایمال شدن حقوق کارکنان نبوده بلکه جزئی از حقوق به حق خود آنان در حوزه فعالیت و محل خدمتیشان می‌باشد و قدر مسلم اینکه سازمانهایی موفق‌تر خواهند بود که مدیران آنها به نسبت زحمات و خدمات خود مشمول عنایت و توجه منطقی شوند.

«روابط عمومی استانداری»

شناسائی افراد مستعد برای رشته‌های مختلف ورزشی

● هادی قیصی‌زاده

امروزه ورزش پا به پای سایر علوم در راه رشد و ترقی گام برمی‌دارد که این مهم با توجه به عوامل و شرایط مختلفی بدست آمده است. یکی از این عوامل شناسائی افراد مستعد برای رشته‌های مختلف ورزشی است. ورزش علمی دنیای پیشرفته می‌داند که چه کسانی برای چه ورزشهایی مناسبترند. البته آنها دارای امکانات و وسایل پیشرفته دقیق هستند.مثلاً با دانستن اینکه چه کسانی دارای تارهای تند انقباض بیشتری هستند پی می‌برند اینها بدرد رشته‌های سرعتی و انفجاری می‌خورند.

وظیفه علم ورزش و ورزش علمی این است که این استعدادها را شناخته و در راه صحیح هدایت کند.

برای شناخت این استعدادها در مرحله اول احتیاج به مربیانی آگاه و بااطلاع به علم ورزش می‌باشد تا این قبیل افراد را شناسائی نموده و به رشته ورزشی مورد نظر هدایت کنند. مرحله بعد وجود امکانات و وسایل مخصوص آن رشته ورزشی در آن منطقه است، البته وجود مربی ماهر و خبره نیز در آن رشته ورزشی مورد نیاز است. در ایران شهرهایی مانند اصفهان، تهران، شیراز، مشهد و ... دارای امکانات خوب و مربیانی آگاه به ورزش است و ورزشکاران همین شهرها نیز همیشه در کشور موفق‌ترند.

برای اینکه مقایسه‌ای بین استعدادهای ورزشی استانمان با سایر استانها داشته باشیم داشتن فرصتهای مساوی اولین شرط است. در استان بوشهر به نظر نمی‌رسد از نظر استعداد ورزشی کمبودی وجود داشته باشد.مشکل اصلی ما کمبود امکانات و مربی آگاه و ماهر است که رفع این مشکل برعهده مسئولین ورزش استان است. در استان ما مناطق و بخشهایی وجود دارند که حتی از داشتن یک زمین معمولی والیبال نیز بی‌بهره‌اند و اتفاقاً در همین مناطق استعدادهای ورزشی بسیار زیادی در رشته‌های مختلف ورزشی وجود دارد که این استعدادها هیچ راهی ندارند جز رجوع به ورزش معمولی و کمی از نظر امکانات بهتر (یعنی فوتبال) در آن منطقه. البته این بحث احتیاج به نگاهی دقیق‌تر و عمیقتر دارد و با همین چند خط به پایان نمی‌رسد، خوب است که مسئولین ورزش استان همت بیشتری بکنند و با فراهم کردن امکانات و وسایل ورزشی موجبات ترقی و پیشرفت ورزش را در استان فراهم کنند.

برای زیبائی شهرمان باید کودکان را آموزش داد

● سودابه صناعی

همچنانکه مکرراً بیان شده «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آن قوم خود بخواهند». بنده هم نظرم این است که درک آبادانی، زیبایی و بهداشت شهرمان هیچ راهی ندارد مگر پایه‌ریزی اساسی و برنامه‌ریزی اصولی. اگر من شهردار بودم با هماهنگی با اداره آموزش و پرورش گروههایی ترتیب می‌دادم تا در مدارس ابتدائی (جائی که شخصیت اجتماعی کودک شکل می‌گیرد) به آموزش کودکان در مورد نحوهٔ بهره‌برداری از امکانات و فضاهای عمومی، مطلع کردن آنان از راههای پیشگیری از ریختن زباله در شهر بپردازند. همچنین والدین باید به کودکان خود چگونگی تمیز نگهداشتن معابر و استفادهٔ صحیح از امکانات و فضاهای تفریحی را بیاموزند و حتی به این هم اکتفا ننموده‌و طی هماهنگی‌های لازم ترتیبی داده شود تا حداقل یکبار در هفته مدارس ابتدائی به ترتیب حتی به شکل سمبیلک به همکاری در ابیاری گلهای بلوارها، کاشتن نهال و تمیز نمودن ساحل بپردازند تا شاید از این طریق بزرگترها هم به خود بیایند و از کوچکترها یاد بگیرند. همانطور که در کشورهای پیشرفته هر کس خود را موظف و مأمور نظافت می‌داند و این مستلزم آن است که خانواده‌های محترم نیز در این راه همکاری به خرج داده و بجای بدبینی از اینکه کودکان آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفتند در این شهر با تلاش مؤثر گامی به سوی افقی امیدوارکننده برای نسل اینده این شهر بردارند. قابل ذکر است که افرادی که وظیفهٔ آموزش را به عهده می‌گیرند باید از بین افرادی انتخاب شوند که خود شیفتهٔ این کار بوده و با دلسوزی و احساس مسئولیت به این عمل مبادرت ورزند وگرنه هدف هر چه می‌خواهد باشد وقتی حس همکاری و هیجان در کودکان برنینگیزد و صرفاً زمینهٔ کسب درامد برای افرادی را فراهم سازد هیچ نتیجهٔ مثبتی را دربرنخواهد داشت.

نامه سرگشاده اتحادیه شرکتهای تعاونی مرغداران استان بوشهر به استاندار

استاندار محترم بوشهر، احتراماً به استحضار می‌رساند حدود پنجاه واحد تولیدی مرغ گوشتی این استان در بدترین شرایط ممکن، مشغول به فعالیت هستند.امروز بیماری آنفولانزا صنعت مرغداری را در کشور مورد تهدید جدی قرار داده است، صنعتی که بعد از نفت بیشترین سرمایه‌گذاری به خود اختصاص داده است. واحدهای متعددی از ۵ هزار تا ۳۰۰ هزار قطعه‌ای به نابودی و معدوم کردن مزارع و بعضاً آتش زدن سالنها محکوم شده‌اند. بیماری مهلک آنفولانزا یک طرف تا فارس و از طرف دیگر تا خوزستان به ما نزدیک شده است ولی هنوز به استان ما سرایت نکرده است (البته تا این ساعات که مشغول نوشتن این نامه هستیم) و این موفقیت را مرهون تلاشهاوپیگیری اداره‌کل دامپزشکی استان می‌باشیم. از فرصت استفاده می‌کنیم تشکر و سپاسگزاری خود را از مجموعه دامپزشکی استان ابراز می‌داریم. جناب آقای استاندار استحضار دارید که یکی از راههای شیوع این بیماری مهلک و خانمان برانداز توزیع مرغ زنده در استان می‌باشد. سالها قبل از مطرح شدن بیماری آنفولانزا بخشنامه‌های متعددی از طرف سازمان دامپزشکی کشور مبنی بر جلوگیری از توزیع مرغ زنده به دو علت بهداشتی و جلوگیری از امراض طیور صادر شده است وکم وبیش در همه استانها این مسئله پیگیری شده و به نتیجه مثبت رسیده است،و اکنون با شیوع این بیماری تأکید خاص سازمان دامپزشکی به این مطلب بیشتر شده است. در استان ما هم با جلسات مختلفی این بحث مطرح و تقریباً در حال حل نهائی بوده و در همه شهرستانهای استان مرغ زنده ممنوع شده بود. ولی در حال حاضر که شعار دولت قانون‌گرائی است،بعضی از واسطه‌های سودجو و مغرض با پشت کردن به قانون و بی‌اعتنایی به قوانین بهداشتی مملکت، در این مقطع خطرناک کنونی، دست به توزیع غیرقانونی مرغ زنده زده‌اند و شهرستان برازجان و توابع آن که تمرکز مرغداریهای استان است را مملو از مرغهای مشکوک به بیماری آنفولانزا تهیه شده از استانهای مجاور کرده‌اند و دست به تبلیغات منفی بر علیه کشتارگاه صنعتی و بهداشتی این اتحادیه تحت نظارت فنی دامپزشکی استان،زده‌اند. ما شاهد هستیم که وقت گرانبهای دامپزشکی در طول هفته‌های اخیر صرف شکایت از این افراد به مراجع ذی‌صلاح شده است، ولی هیچ ترتیب اثری داده نمی‌شود و این افراد که با تعطیل شدن توزیع مرغ زنده، سودهای آنچنانی خود را ازدست داده‌اند دست به همه تحریکات زده که دوباره موفق به توزیع مرغ زنده شوند.اتحادیه مرغداران علاوه بر نگرانی خود از ورود این بیماری به استان، بر نحوه توزیع مرغ بهداشتی مردم استان هم تأکید داشته است وکشتارگاه این اتحادیه از محل تبصره ۳ قانون بودجه با هزینه‌ای معادل ۳ میلیارد ریال که پنجاه درصد آن توسط دولت پرداخت شده است، از اول سال جاری فعالیت خود را آغاز کرده است، لذا از جنابعالی استدعا داریم با پشتیبانی از قانون و جهت جلوگیری از شیوع بیماری آنفولانزا که نتیجه آن تعطیلی صنعت مرغداری استان می‌باشد، و همچنین پشتیبانی از مسئولین بهداشتی استان که اصرار بر تأمین مرغ بهداشتی مردم استان را دارند و نیز دفاع از سرمایه‌گذاری در بخش کشتارگاه صنعتی،دستور فرمائید، اقدام به تشکیل جلسه اضطراری داده تا موفق شویم مسائل فرعی و حاشیه‌ای که قطعاً شنیدن آن برای جنابعالی خالی از لطف نیست، به عرض رسانیده و تصمیمات لازم را اتخاذ فرمائید.قبلاً از جنابعالی تشکر و سپاسگزاری می‌شود. «سیدجواد مهیمنی ـ مدیر عامل»

پاسخ آموزش و پرورش استان بوشهر

عطف به مطلب مندرج در هفته نامه شماره ۱۵ روز یکشنبه مورخ ۳ آبان ماه ۷۷ پاسخ معاونت آموزش عمومی اداره کل آموزش و پرورش خدمتتان در پاسخ به عنوان (چرا تابلو مدارس نمونه مردمی پائین کشیده نمی‌شود) ارسال، خواهشمند است نسبت به درج آن در شماره آتی هفته نامه اقدام لازم را مبذول فرمائید.

۱ـ در اجرای برنامه‌های جدید وزارت آموزش و پرورش به منظور نیل به اهداف آموزشی در مدارس کشور مدارس نمونه مردمی منحل و در ردیف مدارس عادی دولتی قرار گرفتند که‌درپی آن مدیران مدارس می‌بایست نسبت به تعویض تابلو و مهر مدارس اقدام می‌نمودند که اینکار از ابتدای سال جاری توسط مدارس نمونه مردمی سابق در حال انجام می‌باشد که مدارس بسیاری نیز تابلوها را تغییر داده‌اند.

۲ـ طبق آئین‌نامه نحوه ارائه خدمات آموزش و پرورش فوق برنامه در مدارس دولتی،برگزاری اینگونه کلاسها در طول سال تحصیلی در هر یک از دوره‌های ابتدائی، راهنمائی، متوسطه، پیش‌دانشگاهی به ترتیب حداکثر ۱۲،۱۰،۸،۶ ساعت اعلام شده است که پس از تصویب انجمن اولیاء و مربیان هر آموزشگاه و تائید اداره آموزش و پرورش مربوط و صدور مجوز شورای آموزش و پرورش ان شهرستان برای دانش‌آموزان متقاضی تشکیل می‌گردد.

۳ـ به رغم تلاش و پیگیریهای چندین ساله مسئولین ذیربط متاسفانه تاکنون به علت به حد نصاب نرسیدن دانش‌اموزان، دبیرستان شاهد تشکیل نگردیده و لذا مدرسه مذکور عنوان مدرسه شاهد را به خود نگرفته است تا انتقاد مذکور ان صدق نماید.

۴ـ دبیرستان بزرگسالان میثاق شهرستان بوشهر در اوایل سال تحصیلی جای به یکی از مدارس آن شهرستان که دارای فضای مناسب‌تری می‌باشد انتقال یافته است.

توصیه‌های پزشکی

پیام‌آوران سلامتی
به بهانه سالروز رابطین بهداشتی

چهاردهم آذرماه برابر با پنجم دسامبر،در تقویم سازمان بهداشت جهانی به عنوان روز داوطلب،نامگذاری شده است. همه ساله در این روز از خدمات شهروندانی که به منظور مشارکت در فعالیتهای بهداشتی با کارمندان دانشگاه علوم‌پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همکاری می‌نمایند، تجلیل بعمل می‌آید. در ایران گروههای داوطلب مردمی که درعرضه خدمات بهداشتی فعالیت دارند، به نام رابطین بهداشتی شناخته شده‌اند. مهمترین ابعاد این خدمات بهداشت شامل مراقبتهای مادران باردار، کودکان، واکسیناسیون، پیشگیری از بیماریها، بهبود وضع غذا، آب و بهسازی محیط و آموزش همگانی به جامعه در زمینه موضوعات گوناگون بهداشتی می‌باشند. برای ارائه خدمات ذکر شده مراکز بهداشتی درمانی در مناطق مختلف شهری و روستایی مستقر بوده و هر کدام مسئولیت ارائه خدمات به جمعیت محدوده خود را بر عهده دارند. نظام ارائه خدمات بهداشتی بر پایه فراهم آوردن امکان دسترسی تمامی مردم به مراقبتهای بهداشتی اولیه تشکیل وگسترش یافته است. دسترسی سیاستگزاران بهداشتی به اطلاعات صحیح از وضعیت بهداشتی جامعه، آنان را قادر خواهد ساخت تا قضاوتهای بهینه را دربارهٔ کارآیی راهکارهای در حال اجرا انجام دهند.

با توجه به خصوصیات جوامع شهری،بسیاری از رویدادهای حوزه بهداشتی در سطح خانوارها دور از چشم دست‌اندرکاران بهداشت صورت می‌گیرد. حضور حلقه رابط بین مراکز بهداشتی درمانی و خانواده‌ها برای دستگاههای نظارت‌کننده بهداشتی این امکان را بوجودمی‌آورد که تماس خود را با جامعه حفظ نموده و برای انتقال سریع و به هنگام پیامهای بهداشتی، کسب اطلاعات لازم از آنان، پیگیری موارد تأخیر در مراجعهٔ مادران و کودکان و بسیاری از موارد دیگر روش مطمئن و سهل‌الوصولی را در اختیار داشته باشند. افزون بر این،رابطین بهداشتی در صورت دریافت آموزشهای لازم و برخورداری از توانائی‌های کافی قادرند در منازل همجوار خود حاضر شده و آموخته‌هایشان را به آنان نیز انتقال دهند. رابطین بهداشتی جلوه‌ای از ایجاد نهادهای مدنی بوده که بر پایه حضور داوطلبانه مردم شکل می‌گیرد و لازمه تداوم آن مسئولیت‌پذیری، داشتن دغدغه‌های اجتماعی و امیدواری به تحقق آرمانهای ملی در میهن عزیزمان می‌باشد.

مرکز بهداشت شهرستان بوشهر بر خود لازم می‌داند که از همه رابطین عزیز بهداشتی که با علاقه وافر در راه تحقق رسیدن به هدف (سلامتی برای همه) نهایت تلاش خود را بخرج می‌دهند تشکر و قدردانی نماید.

«مرکز بهداشت شهرستان بوشهر»

فرهنگ مصرف دارو- آنتی بیوتیکها(۱)

● دکتر فضل الله کشاورزی

ـ سلام دکتر، لطفاً ۱۰ تا کپسول آمپی‌سیلین بدین.
ـ سلام، بد نباشه، ۱۰ تا کپسول آمپی‌سیلین برای چه می‌خواین؟
ـ پای دندونم آب کرده، دفعه قبلی هم دکتر همین رو برام نوشته بود.

گفتگوهایی از این دست را به کرات می‌توان در داروخانه شنید. نظر به اهمیت بسیار زیاد آنتی‌بیوتیک‌ها چند گفتار راجع به شیوهٔ درست مصرف آنها خواهیم نوشت. اولین نکته قابل ذکر اینکه هیچگاه آنتی‌بیوتیکها را بدون دستور پزشک مصرف نکنید. با آنتی‌بیوتیکهای پرمصرفی همچون پنی‌سیلین، آمپی‌سیلین، آموکسی سیلین، سفالکسین، اریترومایسین و ...کم و بیش آشنا هستید. باید توجه داشته باشید که هر آنتی‌بیوتیک خاص فقط بر گونه‌های مشخصی از باکتری‌های ایجادکنندهٔ عفونت تأثیر دارد.

انتخاب نوع آنتی‌بیوتیک مصرفی، به گونهٔ باکتری ایجادکننده عفونت بستگی دارد. بنابراین مصرف خودسرانهٔ آنتی‌بیوتیکها نه تنها ممکن است مفید نباشد، بلکه می‌تواند با ازبین بردن طیف وسیعی از باکتری‌های بی‌ضرر موجود در بدن، زمینهٔ رشد باکتری‌های مقاوم را به گونه‌ای فراهم سازد که مداوای این عفونت دشوارتر شود.

قهرمانی تیم بسکتبال دانشگاه آزاد بوشهر

مسابقات بسکتبال قهرمانی باشگاههای شهرستان بوشهر با قهرمانی تیم دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر به پایان رسید. در این مسابقات پس از انجام دیدارهای مقدماتی، مسابقه پایانی بین دو تیم دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر و منطقه مقاومت بسیج، در سالن شهید صدوقی، با حضور مدیر کل تربیت‌بدنی استان، فرماندهی منطقه مقاومت بسیج و تماشاگران بوشهری برگزار شد که در نهایت تیم دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر با نتیجهٔ ۸۶ بر ۶۳ حریف خود را مغلوب کرد و به مقام قهرمانی این رقابتها دست یافت. اسامی بازیکنان: ۱ـ اکبر روهنده ۲ـ جواد حمود اهوازی ۳ـ عبدالله خدادادی ۴ـ داود فروتن ۵ـ مرتضی دهداری‌زاده ۶ـ محمدحسین تصدق ۷ـ محمدعلی نعمت‌الهی ۸ـ مهرداد کاوند ۹ـ رسول پروری ۱۰ـ محمدمهدی دافشانیان ۱۱ـ محمدرضا راستی مربی ۱۲ـ وحید واعظی سرپرست

به یاد سه آذر اهورائی

یادمان ۱۶ آذر روز دانشجو

● خلیل موحد

جنبش دانشجوئی (دانشگاهی) در کشورهای مختلف جهان و بویژه در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، یکی از تأثیرگذارترین جریانات در تحولات سیاسی و اجتماعی این کشورها به شمار می‌رود، نقشی که کمتر کسی یارای انکار آن را دارد.

جنبش دانشجوئی در ایران، از بدو تولد و بعد از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ یکی از ارکان دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی نیز بوده است، دانشجویان، اساتید و سایر دانشگاهیان آزادیخواه، استقلال‌طلب و مردمی، در جنبش ملی شدن صنعت نفت، در انقلاب ۲۲ بهمن و نیز در دوران ۲۵ ساله حکومت اختناق و شکنجه، ترور و وحشت شاه و عمالش، پیشتاز مبارزه در راه آرمانهای ملی، مردمی و اسلامی ایران بوده و علاوه بر تحمل زندان و شکنجه و دربدری و سایر محرومیتهای اجتماعی، جان خود را چه در درگیریهای مسلحانه و چه در بیدادگاههای شاه بر سر این آرمانها گذاشته و از این جهت دچار تلفات فراوانی گردیدند.

با وجود این، کسانی در سالهای اخیر، با نفی و ستیز با واقعیتهای مسلم تاریخی، جد و جهدی بلیغ نمودند تا مبارزات و جانفشانی‌های دانشگاهیان را در راه دین و میهن از شأن و ارزش تهی نمایند.

جنبش دانشجوئی ایران، گرچه همواره در صف مقدم مبارزه علیه دشمنان آزادی و استقلال و مثلث شوم استعمار و استبداد و استثمار قرار داشته‌اند، ولی در عین حال خود نیز از تحولات برون دانشگاهی و فراز و نشیبهای جامعه متأثر بوده‌اند،و این عوامل و نیز دلائل ذهنی و علتهای خارجی و عینی دیگر، سرعت جنبش دانشجوئی را دچار نوسان می‌کرده است، اما هرگز شعله مقدس مبارزه علیه زر و زور و تزویر در صحنه داخلی و در قلمرو بین‌المللی در ساحت وجودی دانشگاهیان ما کاملاً خاموش نگردیده و علیرغم افول و غروب نسبی آن که گاه بسیار نگران‌کننده نیز بوده، هیچگاه در باطن دانشگاهها سکوت مطلق حاکم نبوده است. از آنجائیکه بیان تاریخچهٔ مبارزات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی دانشگاهیان کشور خصوصاً جنبش دانشجوئی بسیار فراتر از حدود و ثغور این مقاله بوده‌و خود مستلزم تحقیقی مستقل است، در نتیجه این مقاله تنها متکفل انعکاس فعالیتهای جنبش دانشجوئی (دانشگاهی) میهن، بعد از کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد تا ۱۶ آذر سال ۳۲ است.

ضمناً چون مبارزات دانشجویان در دوره مذکور در چهارچوب نهضت مقاومت ملی بوده، اشاره‌ای به فعالیتهای آن سازمان نیز می‌گردد. به دنبال پیروزی کودتاچیان و شکست نهضت ملی ایران، فضای تیره و تاری ایران را فراگرفت، سرکوب آزادیخواهان و استقلال‌طلبان ایران آغاز گردید، مصدق، رهبر نهضت ملی ایران و تعداد زیادی از یارانش از جمله خلیل ملکی (رهبر حزب زحمتکشان، نیروی سوم) داریوش فروهر دکتر سیدعلی شایگان، مهندس سید احمد رضوی، سرتیپ تقی ریاحی (رئیس ستاد ارتش) روانه زندان شدند، برخی از وزیران از جمله دکتر فاطمی زندگی مخفی اختیار و پس از مدتی دستگیر و اعدام شدند. نیز هزاران نفر از مردم هوادار نهضت ملی در تهران و شهرستانها به زندان افتاده و شکنجه شدند، روزنامه‌ها و نشریات ملی توقیف گردیدند، احزاب ملی تعطیل شدند، حزب توده شدیداً سرکوب و بسیاری از کادرهای آن اعدام و یا به زندانهای طویل‌المدت محکوم گردیدند، در حالیکه کمکهای مالی امریکا بسوی رژیم کودتا سرازیر و شاه و دربار و کارگردانان خارجی کودتا و وابستگان نشان‌دار آنها و پشت‌کنندگان به نهضت ملی، جشن پیروزی گرفته و دیگر خواب خود را آشفته نمی‌دیدند، گروهی از مردان وفادار به آرمانهای نهضت ملی و دشمن استبداد و استعمار، در سازمان نهضت مقاومت ملی، بصورت مخفی گرد هم آمدند تا سد سکندر رعب و وحشت را شکسته و ابرهای تیره و یأس و نومیدی که بر جسم و جان آزادیخواهان و استقلال‌طلبان وطن حاکم شده بود را کنار زده‌و روشنائی امید و فعالیت و مبارزه را در دل آنها زنده گردانند. روحانیون و دانشگاهیان و بازاریان که عمیقاً به نهضت ملی و رهبر آن دکتر مصدق علاقمند و وفادار ماندند کسانی بودند که پرده ظلمت را در آن سالهای تاریک پائین آوردند. اولین نشست هسته مرکزی و اولیه نهضت، در منزل روحانی مجاهد و روشنفکر آیت‌الله سیدرضا زنجانی و با حضور سه مبارز دیگر یعنی عباس رادنیا، ناصر صدرالحفاظی و رحیم عطایی برگزار گردید و سپس مبارزین دیگری مانند مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر بختیار، حسین شاه‌حسینی، فتح‌الله بنی‌صدر، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله انگجی و هزاران نفر دیگر بویژه از

> **کسانی در سالهای اخیر، با نفی و ستیز با واقعیتهای مسلم تاریخی، جد و جهدی بلیغ نمودند تا مبارزات و جانفشانی‌های دانشگاهیان را در راه دین و میهن از شأن و ارزش تهی نمایند.**

دانشگاهیان و بازاریان به آنها پیوستند.

رهبران نهضت مقاومت با صدور اعلامیه‌ها، تعطیل نمودن بازار، انجام اعتصاب و تظاهرات توسط دانشجویان، روشن بودن چراغ مبارزه را به دستگاه حکومت و نیز مردم ایران نشان دادند.

کمیته‌های هفتگانه نهضت مقاومت ملی تشکیل گردید، دانشگاهیان شجاع و فداکار اعم از استاد و دانشجو در کمیته‌های انتشارات و تبلیغات، کمیته اجرایی دانشگاه فعال شدند، بنیانگذاران و نیز کسانی که بعداً در کمیته دانشگاه فعالیت‌کردند عبارت بودند از حیدر رقابی، ابراهیم یزدی، پورفر، مصطفی چمران، باقر رضوی، مسعود حجازی، رضا کاشفی، ابوالقاسم قندهاریان، عزت‌الله سحابی، عباس شیبانی، جهانگیر عظیمی، هاشم صباغیان و عباس امیرانتظام، علاوه بر افراد مذکور، صدها دانشجوی دیگر از جمله علی شریعتی در مشهد به عضویت کمیته دانشگاه درآمدند. اساتیدی مانند بازرگان و دکتر سحابی در کمیته‌های اجرایی و انتشارات فعالیت می‌کردند، بعضی مانند ابراهیم یزدی علاوه بر کمیته دانشگاه در کمیته‌های اجرایی و انتشارات نیز فعال بودند.

نهضت مقاومت ملی و خصوصاً دانشگاهیان وابسته به نهضت، مخالفت خود را با رژیم کودتا و استعمارگران خارجی و پشتیبانی از اهداف نهضت ملی و مصدق به اشکال گوناگون اعلام نمودند،که تا وقوع حادثه ۱۶ آذر، اهمّ آنها بشرح زیر است:

* تظاهرات ۱۶ مهر سال ۳۲ - این تظاهرات به عنوان اعتراض به محاکمه رهبر نهضت ملی ایران و یارانش دکتر سیدعلی شایگان (نماینده مجلس) و مهندس سیداحمد رضوی (نماینده و نائب رئیس مجلس) برگزار گردید، به این مناسبت بازار تهران، مدارس و دانشگاه تعطیل شدند تظاهراتی که دانشجویان و اساتید مبارز دانشگاه تهران در آن نقش اساسی داشتند، قرار بود از سه منطقه تهران آغاز شود، در یکی از این مناطق در حدود ۲۰۰۰ دانشجو و دانشگاهی، تظاهرات خود را با شعارهایی مانند «یا مرگ یا مصدق» و نیز «مصدق پیروز است» آغاز کردند. بر اثر این تظاهرات بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری، عبور وسائل نقلیه در خیابانها متوقف شد، هزاران اعلامیه و تراکت بر علیه رژیم کودتا و حامیان انگلیسی و امریکائیش و نیز در محکومیت محاکمه مصدق و هواداری از آزادی و استقلال میهن بین مردم توزیع گردید، این تظاهرات که اولین قدرت نمائی وسیع مبارزان ملی و اسلامی نهضت مقاومت ملی، علیه شاه و دربار و پشتیبانان عالم و جاهل آنها بود، با عکس‌العمل شدید نیروهای امنیتی و انتظامی و اراذل و اوباش وابسته به آنها به رهبری شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ) مواجه، و به زد و خورد و دستگیری و زخمی شدن تعداد زیادی از تظاهرکنندگان منجر گردید، خبر این تظاهرات انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های خبری اروپا و امریکا یافت.

* تظاهرات ۲۱ آبان سال ۳۲ - این تظاهرات نیز در اعتراض به ادامه محاکمه مصدق و یارانش در بیدادگاههای شاه با ابتکار کمیته دانشجوئی (دانشگاهی) نهضت مقاومت ملی و حضور دانشجویان، بازاریان و برخی دیگر از گروههای ملت برگزار گردید، به همین منظور، دانشگاه، بازار و مدارس تعطیل شدند، این تظاهرات نیز منجر به درگیری با عوامل کودتاچیان گردید، عده بسیار زیادی دستگیر و بخشی از آنها را به پادگانهای نظامی منتقل کردند، از جمله افراد دستگیر شده، دکتر ابراهیم یزدی بود که از عناصر اصلی ترتیب دهند اعتصاب و تظاهرات مذکور به شمار می‌رفت، عده‌ای از افراد حزب توده و چند تن از بازاریان مانند حاج محمود مانیان و حاج حسن شمشیری نیز به خارک تبعید شدند، یک روز بعد، مغازه‌های بازاریان اعتصابی، توسط اوباش غارت گردید و با تداوم اعتصاب، به دستور دولت، قسمتی از سقف بازار تخریب شد، این تظاهرات که بار دیگر حکایت از قدرت

> **در روز ۱۶ آذر به دنبال تعطیلی کلیه کلاسها، تظاهرات دانشجویان و تیراندازی نظامیان آغاز و درنتیجه سه تن از دانشجویان دانشکده فنی یعنی «مصطفی بزرگ‌نیا»، «آذر شریعت‌رضوی» و «احمد قندچی» به شهادت رسیدند.**

سازماندهی نهضت مقاومت ملی خصوصاً کمیته دانشگاه وابسته به آن داشت، حاکمان مستبد و نظامیان خون‌آشام وقت را به وحشت انداخت، بطوری که سرلشکر نادر باتمانقلیچ (رئیس ستاد ارتش) دو روز قبل از تظاهرات، ضمن حمله به نهضت مقاومت ملی گفت: «اگر قرار باشد، که ما ۱۴ میلیون را بکشیم، می‌کشیم، تا بر یک میلیون حکومت کنیم!!» خبر تظاهرات فوق، در مطبوعات بین‌المللی همراه با انتقادات برخی محافل سیاسی از اقدامات سرکوبگرانه حکومت انتشار یافت.

* تظاهرات ۱۶ آذر ۳۲ و شهادت سه آذر اهورایی - این تظاهرات در اصل از روز ۱۴ آذر و در اعتراض به ورود «دنیس‌رایت» کاردار جدید انگلیس در تهران، بوسیله دانشجویان آغاز گردید، اجرای برنامهٔ تظاهرات به هدف اعتراض علیه تجدید رابطه ایران و انگلیس و اثبات نامشروع بودن رژیم کودتا و بی‌اعتنا دانستن قراردادهای منعقده بین حکومت غیرقانونی شاه، زاهدی با اربابان خارجی آنها و نیز اعتراض به ورود «ریچارد نیکسون» معاون رئیس جمهور امریکا به تهران از طرف نهضت مقاومت ملی به عهده کمیته هماهنگی دانشگاه واگذار شده بود. تظاهرات پرشور دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران در روز ۱۵ آذر به بیرون از دانشگاه کشیده و در نتیجه درگیری با نیروی انتظامی، عده‌ای از دانشجویان مجروح و جمعی نیز دستگیر و زندانی شدند.

روز ۱۶ آذر بر تعداد سربازان داخل در دانشگاه افزوده شده، در آن روز بین دانشجویان دانشکده‌های حقوق و علوم با مأموران برخوردهایی رخ داد ولی در دانشکده فنی به علت حضور یکی از مأموران در سر کلاس درس و اصرار بر بیرون آوردن دانشجویان از کلاس - به بهانه اینکه به سربازان توهین کرده‌اند - دانشجویان به همراه استاد خود به اعتراض از کلاس بیرون آمده، و به دنبال تعطیلی کلیه کلاسها، تظاهرات دانشجویان و تیراندازی نظامیان آغاز و درنتیجه سه تن از دانشجویان دانشکده فنی یعنی «مصطفی بزرگ‌نیا»، «آذر شریعت‌رضوی» و «احمد قندچی» به شهادت رسیدند.

به عقیده مهندس عباس امیرانتظام که در آن زمان خود دانشجوی دانشکده فنی و از شاهدان حادثه خونبار ۱۶ آذر بوده است، این عمل وحشیانه برای نشان دادن سبعیت رژیم کودتا و ساکت کردن دانشگاه انجام گرفت. و اتهام توهین و مسخره کردن سربازان از سوی دانشجویان، یک اتهام واهی بود. او در بخشی از مشاهداتش می‌گوید: «در آن روز (۱۶ آذر) تعداد دانشجویان دانشکده فنی ۴۰۰ نفر بود و همگی ما، در سرسرای طبقه همکف جمع شده بودیم (...) در این موقع یکی از دانشجویان شعار "مرگ بر شاه" داد، همه ما این شعار را با صدای بلند تکرار کردیم. سربازانی که در دو ضلع شمالی و جنوبی سرسرا مستقر بودند، با مسلسل‌های خود، چند رگبار به سقف شلیک کردند. دانشجویان که به دام افتاده بودند با شتاب به طرف سه محل خروجی، یکی به طرف کتابخانه، عده‌ای به طرف راه‌روهای زیرزمین در ضلع غربی سرسرا و عده‌ای هم به سمت در خروجی در ضلع شرقی هجوم بردند» امیرانتظام سپس از قول محمود محمودی، دانشجوی دانشکده افسری که در دانشکده فنی درس می‌خواند می‌گوید: «سربازان پس از خروج همه دانشجویان به سه نفری که در پشت ستونها پنهان شده بودند(قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا) دستور می‌دهند از آنجا خارج شوند و سربازان بدون هیچ برخوردی با آن سه نفر، آنها را به رگبار مسلسل بستند، بطوری که بدن آنها پاره پاره شد»

(کتاب خاطرات بازرگان جلد ۱ ص۳۱۵ - ۳۱۶)

یکی دیگر از شاهدان و گزارشگران واقعه، دکتر مصطفی چمران است، او از جمله می‌گوید: «... از آن روز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گوئی همه را به چشم می‌بینم، صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می‌لرزاند. آه بلند و ناله جانگداز از محرومین را در

> **از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می آید بیاموزند، هر که را می رود سفارش کنند. آنها هرگز نمی روند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید»ند. این «سه قطره خون» که بر چهره دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است.**

میان این سکوت دردناک می‌شنوم. دانشکده فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد، برأی‌العین می‌بینم. آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند، که به هیچ وجه بهانه‌ای بدست کودتاچیان حادثه‌ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله‌باران شد و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ‌نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند...» (جزوه تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب ص۱۷)

به عقیده مهندس بازرگان نیز، نظامیان با تدارک قبلی به قصد اشغال دانشگاه و سرکوب دانشجویان به دانشگاه گسیل شده بودند و قصد داشتند با وارد کردن ضربه‌ای شدید، خود را از دانشگاه به عنوان پایگاه ضد رژیم نجات دهند تا قضیه انتخابات مجلس و قرارداد کنسرسیوم را حل کنند. اما او در مخالفت با حضور نظامیان در دانشگاه اضافه می‌کند: «حضور نظامیان در دانشگاه و حمله و تیراندازی به دانشجویان، به هر علت و دلیلی قابل توجیه نبوده و محکوم است».

حادثه دانشگاه موجب بروز واکنشهای منفی در داخل و خارج کشور گردید، دکتر علی‌اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران ضمن اعتراض شدید به سپهبد زاهدی، رئیس حکومت کودتا و شخص شاه تهدید به استعفا کرد ولی بعداً بدلیل خطر ازبین رفتن استقلال دانشگاه از دولت، تصمیم خود را تغییر داد، او جریان ملاقات خود را با شاه این چنین بیان می‌کند: «از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایتکارانه قوای انتظامی اعتراض کنم. شاه مجال نداد و به محض رسیدن من، دست پیش گرفت و گفت «این چه دسته گُلی است که همکاران دانشکده فنی شما به آب داده‌اند. چند درصد دانشجو را به جان سه چهار نظامی انداخته‌اید که این نتیجه نامطلوب را به بار آورد؟» معلوم می‌شود جریان را آنطور که خواسته و پرداخته، به عرض رسانده‌اند. شاه گفت: «لابد دروغ نگفته‌اند، عقل هم حکم می‌کند که جریان همین بوده است» (...) گفتم: « هر چه بوده، نتیجه‌اش این است که سه خانواده عزادار شده‌اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند....»

دکتر سیاسی، علاوه بر ملاقات با شاه، در هیئت دولت نیز حضور یافته و در آن جلسه درباره حادثه دانشگاه که موضوع جلسه هیئت دولت بود با اعضای دولت به بحث می‌نشیند. او در کتاب خاطرات سیاسی خود به نام «گزارش یک زندگی» در بخشی از گزارش مذاکرات جلسه هیئت دولت می‌نویسد: «... نوبت که به وزیر جنگ، سپهبد (عبدالله) هدایت رسید او با حدّت و شدتی بیشتر به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنانش چنین نتیجه گرفت «اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می‌کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید ازبین برد و منحل کرد (...) به آرامی گفتم: نظر تیمسار وزیر جنگ قابل تأمل است، اولا تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و امکان قطع احتمالی آن مانند قطع عضو بدن، صحیح نیست، این را «قیاس مع‌الفارق» می‌گویند. عضو بدن را قطع می‌کنند، از خود مقاومت نشان نمی‌دهد و پس از قطع جسمی می‌شود جامد و بیجان و بی‌اثر، در صورتیکه دانشگاه از هزاران استاد و دانشجو و کارمند زنده و پویا تشکیل گردیده، اگر مورد حمله قرار گیرد، به مقاومت خواهد پرداخت و از خود دفاع خواهد کرد و به فرض اینکه موقتاً خاموش گردد، آتشی خواهد شد زیر خاکستر، که سرانجام شعله‌ور خواهد گردید (...) البته دیدها مختلف است، هر کس از زاویه مخصوص احساسات افکار و ارزشیابیهای خویش به امور می‌نگرد و به قضاوت می‌پردازد (...) فردای آن روز، مأمورین انتظامی که پس از سقوط مصدق در دانشگاه راه یافته بودند، آنجا را ترک کردند...» (هر دو گفتار دکتر سیاسی از تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران جلد اول صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ نقل گردید) از سوی دیگر، در اعتراض به کشتار دانشجویان، کمیته دانشگاه وابسته به نهضت مقاومت ملی، عزای عمومی اعلام کرده و به مدت دو هفته دانشجویان از حضور در کلاسهای درس خودداری نمودند. کمیته مرکزی نهضت نیز همزمان با اعتصاب دانشگاه اعلامیه‌های بسیاری در تهران و شهرهای دیگر، در اعتراض به ورود نیکسون پخش نموده و مردم را نسبت به توطئه قرارداد اسارت‌بار کنسرسیوم آگاه ساخت.

در سومین روز شهادت دانشجویان، هزاران نفر از مردم تهران و دانشجویان علیرغم تلاش مأموران برای جلوگیری از حرکت آنها، بر مزار پاک شهدای نهضت ملی در امامزاده عبداله گرد آمده که باز به درگیری بین مأموران و مردم منجر گشته و عده‌ای مجروح شدند. مراسم آن روز با وداع شکوهمندانه دانشجویان با همرزمان شهید خود پایان یافت و ۱۶ آذر به‌عنوان یک روز تاریخی در جریان مبارزات انقلابی ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی ملت ایران خصوصاً جنبش دانشجوئی کشور ثبت گردید و کوششهای اطلاعات، امنیت کشور (بخوانید شاه) نتوانست مانع از برگزاری مراسم یادبود ۱۶ آذر توسط دانشجویان در سالهای مختلف گردد. خبر تظاهرات ۱۶ آذر و کشته شدن دانشجویان به سرعت در سراسر جهان انتشار یافت و باعث همدردی بسیاری از دانشگاههای اروپا و امریکا با دانشگاه تهران گردید، انعکاس جهانی این واقعه باعث گردید که بعدها، سازمان جهانی دانشجویان، روز ۱۶ آذر را به عنوان روز جهانی دانشجو اعلام کند و همه ساله در این روز دانشجویان سراسر جهان روز دانشجو، که نامگذاری آن برخاسته از مبارزات جنبش دانشجویی ایران است را گرامی می‌دارند. حادثه ۱۶ آذر نقطه عطفی در مبارزات جریان روشنفکری ملی و دینی در ایران و الهام‌بخش روشنفکران مبارز و آزادیخواه از جمله دکتر شریعتی در تداوم مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه اشکال گوناگون ستم بود. معلم انقلاب به یاد شهدای ۱۶ آذر می‌گوید: «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم، هماتجایی که بیست و دو سال پیش آذرمان (شریعت رضوی) در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای نیکسون قربانی کردند!

این «سه یار دبستانی» که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند. نخواستند همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید بیاموزند، هر که را می‌رود سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید»ند. این «سه قطره خون» که بر چهره دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است. کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهوارایی را با تن خاکستر شده‌ام بپوشانم تا در این سموم که می‌وزد نفسشان نگه دارم اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه‌ام نگاه دارم» (مجموعه آثار ج ۱ ص۲۵۶ - ۲۵۷)

منابع:
۱- شریعتی، علی: با مخاطبهای آشنا، مجموعه آثار (۱)، انتشارات حسینیه ارشاد تهران. / / ۲- نجاتی، غلامرضا، خاطرات بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، انتشارات رسا، تهران. / / ۳- نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) ج ۱، انتشارات رسا، تهران.
۴- تحلیلی پیرامون دانشگاه، قبل و بعد از انقلاب، نشریه شماره ۴۴، انتشارات نهضت آزادی ایران، تهران، چاپ اول سال ۶۳.

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر، روبروی استانداری
دفترهفته‌نامه نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹
● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
● مطالب فرستاده شده باز گردانده نمی‌شود.
● مقالات درج شده با امضاء اشخاص، حاوی نظرات نویسندگان است و منعکس کننده دیدگاههای نشریه نیست.